

بسمه تعالی

عرفان نوظهور اکنکار در قیاس با عرفان اسلامی

میثم علی بالایی^۱

چکیده :

اکنکار یا همان مکتب نور و صوت الهی یکی از مکاتب عرفانی نوظهور و البته پر طرفدار است شبه آیین اکنکار در پی بنیان نهادن نظام جدیدی از اساتید است. این فرقه بسیاری از پیامبران الهی، حکیمان و مشاهیر جهان را به نام خود صادره کرده و درصدد است تا جایگاهی به گستردگی دین برای خود دست و پا کند. ماهانتا نامی است که اکنکار برای اساتید خود برگزیده است. در این تحقیق سعی شده است گوشه ای از مباحث و عقاید این مکتب به شیوه ایجاز بیان گردیده است و سپس به نقد و بررسی آن عقاید خواهیم پرداخت و بالاخره به این نتیجه برسیم که آیا اساتیدی که اکنکار معرفی می کند می تواند ما را به مقصد برساند و اساتید عرفانی اکنکار چه تفاوت هایی با اساتید اسلام در رساندن انسان به کمال دارد بدیهی است که امروزه با توجه به نیاز شدید به مباحث عرفانی در بشریت به ویژه جوانان در سراسر جهان، نقد و بررسی چنین مباحثی به خصوص در مورد اکنکار، می تواند ضمن آشنا کردن مخاطبین با نظریه های این مکاتب زمینه را برای ظهور و معرفی عرفان اسلامی فراهم کند

کلید واژه:

عرفان اسلامی، هارولد کلمپ، رباژارتارز، سودارسینگ، اکنکار، پال توئیچل، ماهانتا

^۱ - دکتری عرفان اسلامی و عضو باشگاه پژوهشگران جوان دانشگاه آزاد دهقان

Spirituality emerging Eckankar analogy with Islamic Sufism

Review:

Eckankar school or mystical Light and Sound of God, one emerging school of course is popular. Cult-like Eckankar following build a new system from the masters. The cult of the divine prophets, sages and celebrities of the world his name is confiscated and Sought to place his faith has won widespread. Mahanta has chosen a name that Eckankar for their masters. This research is trying to corner the arguments and ideas succinctly has been expressed in the way the school and We will then review those ideas finally come to the conclusion that the teachers will present Eckankar can bring us to our destination and What differences with teachers Islamic and masters Eckankar to deliver human perfection Obviously, today given the pressing need for spiritual issues in humanity especially young people worldwide, especially Eckankar review such issues can be In addition to contacts familiar with the theories of the schools provide the context for the emergence and introduction of Islamic Sufism

Keyword:

Islamic mysticism, Harold Clamps, Rbazartarz, Soudarsyng, Eckankar, Paul Twitchell, Mahanta

اکنکار در مورد افرادی که از این مکتب انتقاد می کنند در کتاب شریعت کی سوگماد می گوید: "روشنفکران لفظ قلم هیچگاه قادر به پیشروی در مسیر اکنکار نخواهند بود. آنها به قدری مشغول یافتن اشتباهات و خطاهای نوشته جات مقدس اک و دیگران میباشند که آنچه را برای رشد معنوی ضروری میباشند نادیده گرفته و خود را محروم می سازند. تمسخر آثار اکنکار مبارزه با تأثیرات معنوی و یا از دیدگاه کل و به گونه ای منفی سوگماد و استاد اک در قید حیات را نگرستن باعث از بین رفتن فرد میشود. استاد اک همیشه چهره ی شاخص و مورد بحث جهان های مادی بوده است و همیشه هم خواهد بود، پهلوانی معنوی در کالبد جسمانی میباشند". (پال توئیچل، شریعت کی سوگماد، بی تا: 59)

در این رابطه باید دونکنه را یادآور شد یکی آن که این نوشته تنها پژوهشی در رابطه با اساتید اکنکار و نقد و بررسی آن است به این معنا که ممکن است در آخر پژوهش اساتید آن مورد تایید قرار بگیرد و یا آنکه رد شود

دوم آن که تمسخر به هیچ عنوان در عرفان اسلامی پذیرفته نیست و به هیچ عنوان از این ابزار برای نقد یک مکتب نمی توان استفاده کرد چه بسا در بسیاری از موارد خود اکنکار به تمسخر مبنای فکری فیلسوفان و عالمان مکاتب دیگر پرداخته است و حتی در برخی از موارد نیز رئیس یک مکتب مانند حضرت عیسی (ع) را به توهم متهم کرده است علاوه بر آنکه خود اک گاهی در کتاب هایش به جستجوی اشتباهات دیگر مکاتب (که از نظر خودشان اشتباه است) می پردازد بنابراین این نگرش و انتقاد بیشتر شامل حال خود اکنکار می شود تا بقیه مکاتب چرا که او حتی سخن خود را زیر پا می گذارد و رو به متهم کردن دیگران می آورد این گونه گفتن مطالب و ترساندن معنوی افراد از تحقیق در مورد مزایا و اشکالات موجود در اکنکار ممکن است باعث شود بسیاری از افراد کورکورانه هر چه این مکتب گفت بپذیرد در حالی که عرفان اسلامی مرتب از همگان می خواهد در مورد مکتب اسلام تحقیق کنند و با تحقیق آن را قبول کنند و این یکی از مزیت های بارز عرفان اسلامی نسبت به این عرفان می باشد اکنون در ابتدا اعتقاد اکیست ها و طرفداران آن ها نسبت به اساتیدشان را بیان می کنیم

ماهانتا-همکار سوگماد در زمین، تجلی ذات خدا در آسمان ها

اعتقاد اکیست ها بر این است که ماهانتا وضعیتی از آگاهی است که تمامی برکات آسمانی را در خود منزل می دهد. این چنین (سوگماد، اک و ماهانتا) یک واقعیت واحد شدند. بر مبنای این اعتقاد هر آنچه که در حیطه ی هستی وجود دارد تماماً زندگی و حیاتش را لحظه به لحظه از اک دریافت می کند. حتی حقیرترین گیاه و کوچکترین حشره به فضیلت اک است که حیات و حرکتش را ادامه می دهد آن جانی که به آن بودن می بخشد. ما بقی همه گذراست و در مسیر صعود روح به سوی آزادی کامل به گوشه ای رها می شود. اگر به خاطر اقامت موقت روح در عوالم تحتانی نبود هیچ نیازی به این ابزارها به این بدن ها و ذهن ها در بین نمی بود. روح به دلیل لطافت بی نهایتش نمی تواند بدون وجود یک ابزار واسطه با عناصر خشن تر جهان های پایین تماس حاصل کند. مجبور است خویش را در نوعی ابزار تماس جای دهد. به همین منوال است که سوگماد متعال (خداوند) نمی تواند در این مرتبه ی فیزیکی متجلی و بر مردم ظاهر شود و به آنها دستورالعمل بدهد. یک کالبد قیزیکی در تمام موارد ضروری می باشد (...و مقصود از کالبد فیزیکی همان ماهانتا است...)

در عرفان اکنکار چنین وانمود می شود که همواره مجموعه ی از اساتید در حال تبلیغ آموزه های اک به سر می برند. گروهی از آنان کالبد جسمی خود را ترک گفته در طبقات دیگر جهان، در حال آموزش شاگردان برترند. و گروهی دیگر

در قالب کالبد جسمانی در این دنیا و در عصر حاضر، در نقاط گوناگون به پیروان اکنکار آموزش می‌دهند. اما ماهانتا، استاد حق در قید حیات، والاترین استاد اکنکار است کسی که رهبری تمامی اساتید نظام را برعهده دارد. در اکنکار، شخصیت ماهانتا چنین تعریف شده است: "رهبر معنوی یا خدامرد، در راس اک، همه کسانی که در عصر حاضر به او روی می‌آورند از ازل با او بوده‌اند. کالبد ماهانتا اک است که همان جوهر الهی است که از اقیانوس عشق و رحمت جاری است. نگهدارنده کل زندگی و کسی که اشکال مختلف حیات را به هم می‌بندد. گورو، روشنایی دهنده، حالتی از معرفت الهی که برتر از عناوینی است که در مذهب به اشخاص داده می‌شود. بالاترین سطح آگاهی." (توئیچل پال، واژه‌نامه اکنکار، 1380: 155) در جایی دیگر چنین می‌خوانیم: "ماهانتا، استاد حق در قید حیات، بالاترین مقام معنوی است. بالاترین مقامی است که می‌تواند به جهان‌های پایین بیاید. او یک خدامرد است که توسط سوگماد تعالی تعیین شده تا «نام» یا کلمه‌ی پذیرش را اعطا کند. وظیفه اصلی او نشان دادن مسیر بازگشت دوباره به بهشت است؛ به کسانی که وارد حلقه پذیرش می‌شوند. او، همچنین به عنوان یک راهنما عمل می‌کند. تو می‌توانی در مقابل همه خدایانی که نام آنها در کتاب‌ها هست به دعا و نماز بنشین. ولیکن آنها صدای تو را نخواهند شنید. می‌توانی از همه مذاهب موجود طلب یاری کنی اما هیچ نصیبت نخواهد شد. این همچنان یک واقعیت قاطع برجا می‌ماند که هیچ فردی تا بحال نتوانسته است و در آینده نیز نخواهد توانست از مصائب این زندگی‌ها و تردید در خصوص زندگی‌های بعدی بگریزد. مگر این سعادت را بیابد که با استاد حق دیدار کند. این خلاصه تمامی آن چیزهایی است که هست. همین و بس. بدون مساعدت او، همچنین نمی‌تواند از چرخ مرگ و تولد خلاصی یابی. از طرف دیگر، کسی که ماهانتا را بیابد در یافتن رهایی معنوی شکست نخورده است. دلیلش این است که مسافر روح او را به جریان مسموع حیات اتصال می‌بخشد. و با داشتن این امتیاز دوگانه، مساعدت سفید روح و اتصال به جریان صوتی حیات و آزادی معنوی از آن اوست. نوعی رهایی از همه قید و بندها که ما در اکنکار آن را «جیران موکتی» می‌خوانیم. بنابراین فرمول نهایی از این قرار است که ماهانتا را بیابی تا ارتعاشات تو را با این جریان حیات و نعمات بنی کوک کند. آنگاه از آن جریان درآویزی و خودت را جزئی از آن کنی، پس از این به دیار آزادی عروج خواهی نمود. بعد از این، از دورترین سرحدات جهان‌های مادی و جهان‌های ناخالص گذشته، عملاً وارد نواحی معنوی خالص می‌شوی. با کسب صفات الهی و شایستگی بالاترین ناحیه‌های بهشتی، دیگر محکوم نخواهی بود در تاریکی این جهان‌های تحتانی، همچنان در رفت و برگشت روی چرخه‌ی درنده تولد و مرگ باقی بمانی. (توئیچل پال، دفترچه معنوی، 1380: 35)

در کتاب شریعت کی سوگماد می‌خوانیم: "وظیفه‌ی او هیچ ارتباطی با پدیده‌های روانی ندارد و هرگز به منظور قانع کردن دیگران دست به معجزه نمی‌زند. در هنگام بروز خطر، بر یکایک چلاهای اک ظاهر می‌شود و از آنان محافظت به عمل می‌آورد. بر پایه‌ی آموزه‌های اک، ماهانتا، (استاد حق در قید حیات) در دنیا زندگی می‌کند اما از قماش دنیا نیست. او به کمک تمامی کسانی می‌شتابد که به یاری‌اش نیاز دارند و به همین منظور وارد جویبار انسانیت می‌شود. معذک از همه‌ی نفسانیت و اشتیاقات انسانی کناره می‌گیرد. او کلیه فضیلت‌ها را کسب کرده است و به بالاترین درجات نیرومندی معتقد است؛ بنیه‌ی معنوی غیر قابل تفکیک از مقدسات بشری است که این نیرومندی همان نیرومندی مستتر در عشق است. او در عقل و روح از همه‌ی دیگر آدمیان سبقت می‌گیرد چون قدرتی لایزال در اختیار دارد که در عین حال با فضایی اصیلی همچون فروتنی و مهربانی توأم است. همه‌ی مردم می‌توانند انگیزه‌های لازم برای توسعه‌ی فضایل اصیل خود را در وجود او بیابند. در وادی مذهب، ماهانتا معمایی ضد و نقیض می‌نماید. او صاحب هیچ فرضیه‌ای در الهیات نیست؛ هیچ نوعی از آن را هم آموزش نمی‌دهد در حالیکه به زعم اکیست‌ها بزرگترین رهبر مذهبی در عالم خاکی به شمار می‌رود. جهان بینی اک، که نظام آموزشی اوست، هر چند یک مذهب نیست اما به

تجربیات مذهبی منجر می شود. او آموزش های اک را در مقیاسی عالم گیر ارائه می دهد. از آنجا که خود او صاحب هیچ مرام نامه ای در زمینه ی مذهب نیست، پس مصلحت را بر این می بیند که سر خصومت با هیچ مرام نامه، فرقه یا نهادهای مذهبی نداشته باشد... به باور اکیست ها، ماهانتا حضور مطلق و نفوذ مطلق بر همه ی عالم دارد مگر در محدوده ی ساختار جسمانی اش. از دیدگاه معنوی، هیچ محدودیتی ندارد اما کالبد جسمانی او ماهانتا نیست بلکه فقط پوششی است که به مثابه ی یکی از ابزارهای تجلی او مورد استفاده قرار می گیرد. او قادر است کالبد را ترک کرده و به اختیار خود در هر یک از عوالمی که بر گزینند به خدمت بپردازد. وحدت با سوگماد که حیات از تاثیرپذیری اک از وحدت وجود در تصوف دارد هر گونه محدودیتی را از سر راه او بر می دارد. همه ی استادان در قید حیات اکنکار آموزش داده اند که: (من و سوگماد یکی هستیم) در روند توسعه و شکوفایی ماهانتا، تمامی استادان در قید حیات در مقطع زمامداری خود در سیاره ی زمین، ردای ماهانتا را بر تن کرده و کیفیات خداگونه ی خود را بر همه ی آدمیان سهیم شده اند. بنابر این استاد در قید حیات معنای الهی بشر است؛ فرزند حقیقی خدا. هنگامی که استاد به مقام ماهانتایی می رسد، بدین معنی است که به اکتساب آگاهانه ی وحدت با سوگماد نایل شده است و این، کیفیت منحصر به فرد استاد اک می باشد. او ارتباط خود را با سوگماد شناسایی کرده است و قادر است آگاهانه قدرت های فرزند خدا را به کار گیرد. او عملاً بخشی از اک عالم گیر است که در کیفیات آن سهیم بوده و به عنوان ابزار اصلی حضور مقام متعال در تمامی کائناتش مورد استفاده قرار می گیرد. بنابر این سوگماد، عشق بی پایان خود را از مجرای ماهانتا به بشر ارزانی می دارد. " (توئیچل پال، شریعت کی سوگماد، بی تا: 35)

نقدی بر اساتید اکنکار:

در زیر به شرح و نقد و بررسی برخی از اساتید اکنکار می پردازیم با توجه به آنکه برخی از مطالب این قسمت، قسمت هایی از کتاب اکنکار سوداگری روحی می باشد به ادامه بحث می پردازیم

پال توئیچل: درباره تاریخ تولد و چگونگی تولد وی نقل های متفاوتی وجود دارد. زمان تولد وی در سال های 1908، 1910 و 1920 ذکر شده است. همچنین درباره حرام زادگی و یا حلال زادگی وی نیز اختلافاتی وجود دارد. مادر بزرگش او را حاصل پیوند حلال پنهانی پدرش با مادرش در عرشه کشتی می داند، اما مادر خوانده اش به وی لقب حرام زادگی می دهد. (براد استایگر، 1380: 79) به هر حال، دوران کودکی پال توئیچل بسیار غم بار است. وی در خانه ای که خود نمی دانسته چه نسبتی با اعضای آن داشته بزرگ شده است. نامادری پال که او را محصول خیانت همسرش می دانست به شدت از او متنفر بود و از هیچ تلاشی برای آزار و اذیت او فروگذاری نمی کرد. پال جوان، در هشت سالگی به روشنگری خاصی رسید و می توانست پرواز روح کند (همان: 79) دوران جوانی وی نیز دوران بسیار پر کشمکش بوده است. وی از این دوران با نام «دوران حاشیه نشینی» یاد می کند. در این دوران است که وی برای رسیدن به اهداف خود به شغل های بسیاری دست یازیده است. نویسندگی، چاپخانه چای، نظامی گری و حتی معدن یابی برخی از شغل هایی است که او بدان ها مشغول بود. پیروان اک این مراحل را کوره هایی می دانند که طبیعت سرکش و نافرمان او را تعدیل کردند تا آماده ی ماموریتش (یعنی به ارمغان آوردن نور و صوت خدا برای عموم مردم در سطوح مختلف آگاهی) شود وی در سال 1942 وارد نیروی دریایی شد و در همین سال، اولین ازدواج او با کامیل بالو شکل گرفت. در این ایام، زندگی مشترکش را باروزنامه نگاری شروع کرد. وی با نام های مستعار مختلفی برای نشریات دوره ای گوناگون قلم زد. در همین زمان بود که به توضیح و تبیین گروه های گوناگون دینی پرداخت. در سال 1950 به همراه همسرش به عضویت «کلیسای خودشناسی

مونیسیم مطلق» درآمد. همچنین وی به عضویت زیرشاخه «دنباله‌روی از خودشناسی» در واشنگتن درآمد. رهبری این گروه را سوا می‌پریماناندا که پال او را سودار سینگ می‌نامد بر عهده داشت. آشنایی وی بارهبر این فرقه به سال‌های نوجوانی وی برمی‌گشت. در سال 1955، پال توئیچل از این گروه جدا شد. جدایی وی از این گروه مصادف با جدایی او از همسرش نیز بود.

پس از این، وی که دارای روحیه عرفانی بود به گروه «ساسانگ کیرپال سینگ» پیوست. وی علاوه بر شاگردی نزد کیرپال سینگ، تحت تأثیر ران هوبارد به جنبش علم‌شناسی ملحق شد و به مقام روشن‌نایل آمد. در ادامه، پال توئیچل به سبب نزاعی که روی نسخه خطی کتابش با عنوان دندان ببر، میان او و فرقه «ساسانگ کیرپال سینگ» پدید آمد، پیوندش را با آنها قطع کرد. وی متهم بود که از نوشته‌های این فرقه نسخه‌برداری کرده است. وی از راه نوشته‌هایش در نشریات دوره‌ای گوناگون و نامه‌هایش به مردم، از جمله همسر دومش، گیل آتکینسون به معرفی اکنکار به دنیا پرداخت و خود را به عنوان نهصد و یکمین استاد اک معرفی کرد. البته گیل، همسر دوم پال در اعلام عمومی اکنکار سهم بسزایی داشت. در واقع، اصرارهای او بود که پال را به اعلام عمومی ترغیب می‌کرد. پال توئیچل در این باره می‌گوید: "تبدیل از وضعیت صخره‌نشینی به اک، بعد از ملاقات با همسر فعلی‌ام گیل شروع شد. او اصرار داشت که من با دانش و قابلیت‌هایم کاری انجام دهم... یک روز من و گیل در چاینا‌تاوان سانفرانسیسکو گردش می‌کردیم و بر حسب اتفاق وارد یک معبد چینی شدیم. در آنجا یک کاهن به من گفت که به زودی عازم سان دیه‌گو شده و کارم را در اک آغاز خواهیم کرد. (همان: 102)

وی در سال 1965، با راه‌اندازی کارگاه‌های آموزش سفر روح در کالیفرنیا اکنکار را علنی کرد. همچنین وی شروع به انتشار سری آموزش‌نامه‌هایی با نام «دیسکورس» نمود تا بدین طریق پیروان خود را به صورت محرمانه آموزش دهد. وی مؤسسه اکنکار را در سال 1970 به عنوان یک مؤسسه غیرانتفاعی به ثبت رساند. تادکرامر و دوگ منسون، اکنکار حکمت باستانی برای عصر حاضر: 8). پال توانست پیش از مرگش در سال 1971، شصت اثر دست‌نویس را کامل کند که بیش از سی و پنج جلد از آنها منتشر شده‌اند. سفرهای تبلیغی وی برای جذب پیروان اکنکار از شاهکارهای او می‌باشد. وی توانست به بسیاری از نقاط دنیا سفر کرده و درباره اکنکار سخنرانی نماید.

ادعاهای توئیچل در مورد استادش بر اساس تجربیات باباجمال سینگ، مؤسس فرقه راداسوامی در بیس (beas) است در مورد وجود سودار سینگ شباهت زیادی به وجود می‌آید. شاید این هم تصادفی است که نام سودار سینگ را از روی نام سودارشان سینگ، خواهر زاده شیودایال سینگ به وجود آورنده فرقه راداسوامی، ساخته باشد. سودارشان سینگ برای مدتی در الله آباد ساکن بوده است. خلاصه اینکه توئیچل نام سودار سینگ را از کتاب پی جانسون جولیان با عنوان "با استاد بزرگی در هند" برداشته است. او نام سودار سینگ را برای استادان مختلفی و عمدتاً برای کریپال سینگ، بکار برده است. هیچ اثری در زندگی حقیقی (در مقابل زندگی خود ساخته مجازی) یا کارهای مکتوب دال برحقیقی بودن سودار سینگ وجود ندارد. پال توئیچل در سال 1955 توسط کریپال سینگ تشرف یافت. تجربه او در تشرف قابل توجه بود. او صدای درونی را شنید، نوردرونی را دید و احساس صعود کرد. در واقع، ارتباط بعدی توئیچل با کریپال سینگ آشکار ساخت که او در خواب تجربه خروج از بدن را در خواب تجربه کرده است. نواحی اثری بالاتر را دیده و با تعدادی از استادان از جمله سوان سینگ گفتگوهایی داشته است. بسیار جالب است، او در هیچ یک از نامه‌هایی که به کریپال سینگ نوشته بود حتی برای یک بار هم به ر بازار تارز و سودار سینگ اشاره ای نکرده بود. با مطالعه دقیق مدارک مرتبط به وضوح روشن شد که آگاهی توئیچل برای اکنکار مستقیماً از ارتباط‌هایش با کریپال سینگ و ساتسانگ روحانی به دست آمده است. در واقع توئیچل حتی آنقدر جلوتر رفت که از کریپال سینگ برای چاپ کتابش اجازه بگیرد. او اولین

کتابش دندان ببر را در سال 1966، بعد از آنکه انکار را پایه گذاری کرد از کریپال سینگ برای چاپش اجازه گرفت اما با وجود آنکه وی این کتاب را رد کرد منتشر ساخت.

به نظر می رسد ظاهراً جدایی توییچل از کریپال سینگ بیشتر به دلایل مالی بود. اگر کارهایی که از انکار سر زد (جذب تعداد زیادی از آمریکایی های علاقمند به سفر اثری و سایر مسائل عجیب و غریب، گرفتن حق عضویت از آنها، کتاب و مصاحبه)، سر نمی زد توییچل به احتمال زیاد رابطه دوستانه اش با کریپال سینگ را حفظ می کرد. با این تغییر رویه، کریپال سینگ برای استاد بودن توییچل تهدید بزرگی به شمار می رفت زیرا بر خلاف انکار، ساتسانگ روحانی تعلیمات خود را به رایگان عرضه می کرد. بالاخره توییچل تصمیم گرفت ارتباط گذشته اش با سوامی پرماناندا، کریپال سینگ و سایرین را مخفی نماید. محرک اصلی این عمل بیشتر مسائل مالی بود.

توییچل در سال 1955 تنها ده نامه به کریپال سینگ نوشته بود. در نامه ها تجربه درونی توییچل در مدیتیشن شرح داده شده بودند. مطالعات دقیق شرح و توضیحات توییچل نشان می داد که اغلب آنچه که برای او رخ داده بود زمانی بود که او در خواب بود؛ یعنی بیشتر قسمت های مسافرت های درونی توییچل و گردش های رویایی که آگاهانه یا ناآگاهانه ایجاد شده بود، در خواب اتفاق افتاده بود. کسیکه بخواهد برای تجربه خروج روح از بدن طبق نظر توییچل عمل نماید باید چند دقیقه یا چند ساعت دراز بکشد، آنگاه در رویای حقیقی خواهد بود شاید. به همین خاطر بود که کریپال سینگ بسیاری از تجربیات درونی توییچل را نادرست و ناقص بودند، نپذیرفت. (همان: 86) توییچل به جای آنکه ضعف خود را بپذیرد، سعی کرد آنها را زیر پوششی از وجود نورانی و استادان روحی تخیلی با نام سنت وایراگی بپوشاند.

امروزه در کتابهای انکار، از سوامی پرماناندا یا کریپال سینگ اثری نیست. اغلب اکیست ها نام این دو استاد را ننشیده اند زیرا از سال 1964 تا 1970 به آرامی و سپس با سرعت زیاد نام این دو استاد را در کتاب هایی که نامشان را آورده بودند مانند دندان ببر، نوای الهی و سایر مقالات، تغییر دادند. او نام های دو استاد حقیقی سوامی پرماناندا و کریپال سینگ را به نام های سودار سینگ و ربارتارز تغییر داد و با وجود آنکه هشت سال زیر نظر کریپال سینگ تعلیم دیده بود در سال 1971 همه آنها را انکار کرد. او حتی موضوع تشریفش را هم انکار می کند.

مخفی کاری با انتشار کتاب دندان ببر در سال 1963 شروع شد. انتشار این کتاب زمینه سازی برای تاسیس انکار بود که به ساخت سیاستی کاملاً جدید توسط توییچل انجامید، سیاستی که شامل زندگینامه جدید برای خود، زندگینامه ای که شامل استادان جدید، مسافرت ها و بینش های جدید بود. با این وجود توییچل نتوانست تمام مقالات قبلی، روابط و میراث خانوادگی اش را از بین ببرد. اما باقیمانده مقالات آنقدر زیاد و پراکنده بودند که جمع آوری آنها غیر ممکن بود.

زندگی حقیقی توییچل با گروه، استادان و جنبش های متفاوتی همراه بوده است نه با سودار سینگ و ربارتارز که از شخصیت های اساطیری زندگینامه تخیلی توییچل هستند. وجود آنها دروغ و نامی مستعار برای استادان حقیقی است. نام های زیادی در کتاب هایش وجود دارد که البته شاید به دلیل استفاده از اطلاعات کتاب استادان بزرگ نورانی نیز باشد. نیکلاس وودرو می نویسد: این مخفی کاری مقدس چیز جدیدی از تجربیات گذشته پال توییچل نبود. اگر به عقب برگردیم و به تهمت های سینگ بپردازیم، به حقایقی در مورد نادرست بودن دندان ببر پی می بریم. به نظر می رسد که توییچل در بازبینی سابقه زیادی دارد. (Woodrow Nichols and Mark Albrecht, 1979)

هنگامی که توئیچل تصمیم گرفت کتابی به نام "نی نوای الهی" را تالیف کند، شاید میزان ویرایش نامهای مندرج در کتاب او با ارتفاع یک برجی برابری می کرد. این کتاب در ابتدا به صورت سلسه مقالات در مجله اوریون از سال 1965 تا 1967 به چاپ می رسید. درشش فصل نخست آن به نام های کریپال سینگ، سوان سینگ و مسیح اشاره شده است. زمانی که توئیچل کتاب را برای چاپ مجدد ارائه داد نام هایی را که در متن تک اشاراتی به آنها شده بود را حذف کرد. در بعضی موارد نام عیسی مسیح را برداشته و به جای آن نام گوپال داس یا سایر اساتید تخیلی اکنکار را جایگزین کرد. حتی قسمتی هایی را که از انجیل مسیحیان نقل کرده بود به منابع خودش مانند شریعت کی سوگماد ارجاع داد. در حالی که عین آن جمله در انجیل آمده است. در ذیل مواردی از این تغییرات برای مقایسه تطبیقی از هر دو چاپ آورده شده است.

1- نی نوای الهی، پال توئیچل، مجله اوریون، مارس-آوریل، 1966، فصل ۱؛ (سر آغاز)

پاراگراف 3 من بخوبی سودار سینگ، استاد بزرگ اک را بیاد می آورم او می گفت: زمانی که از بردتراسل پرسیدند که فلسفه زندگی چیست او در جواب چندین کتاب نوشت "

2. نی نوای الهی، پال توئیچل، مجله اوریون، مارس-آوریل، 1966، فصل ۱؛ (سر آغاز)

پاراگراف 15: "من زیر نظر معلمان زیادی تعلیم دیده ام، و هنوز هم باید زیر نظر معلمان زیادتری تعلیم ببینم. مانند مهربابا، قدیس هندی که می گفت نوزده معلم داشته که به او کمک کرده اند تا به موقعیت کنونی اش برسد. من تاکنون هفت استاد داشته ام بر جسته ترین آنها، سری کریپال سینگ دهلی هند است."

نی نوای الهی، پال توئیچل، انتشارات ایلومینیتد وی، 1970، فصل ۱؛ (سر آغاز)

پاراگراف 15: "من زیر نظر استادان اک زیادی تعلیم دیده ام که تنها آنها بودند که مرا به بالاترین حقایق رسانده اند مانند فوبی کوانتز، قدیس اکیست که می گفت نوزده معلم داشته که به او کمک کرده اند تا به موقعیت کنونی اش برسد. من نیز تاکنون چندین استاد داشته ام که بر جسته تین آنها، سودار سینگ هند است."

در آخرین نامه توئیچل به کریپال سینگ نوشته شده است: "من هرگز شما را به عنوان یک استاد، یا کسی که مرا متشر کرده نمی دانم و کار شما از لحاظ روحی خوب نیست." در حالی که چندین بار اعلام کرده بود که استادان من کبیر، رومی، حافظ، شمس تبریزی و کریپال سینگ در هند هستند به عنوان نمونه در کتاب نی نوای الهی چاپ 1966 آمده است: "من زیر نظر استادان بزرگی تعلیم یده ام. من تاکنون هفت استاد داشته ام که بزرگترین آنها کریپال سینگ در دهلیو هند می باشد." (PAUL TWITCHEL, THE FLUTE OF GOD, 1966:32)

همچنین جانشینی کریپال سینگ را به جای سوان سینگ در ساتسانگ راداسوامی (متوفی 1948) رد کرد و این ادعا با آنچه که قبلا در سال 1965 گفته بود تناقض داشت. توئیچل ادعا کرد: "گرو ناناک موسس فرقه سیک است. سوان سینگ آخرین سوامی گروه استادان.... و کریپال سینگ خواست که رهرو این گروه استادان شود. چاران سینگ خواهر زاده اوست چاران پسر بزرگ سوان سنگ می باشد ولی یکی از اساتید نمی باشد زیرا رهبری این شجره در سوان سینگ متوقف شد. (BURLIN, 1977)

در حالی که تنها پنج سال قبل، توئیچل نوشته بود: "این تعدادی که از دانش باستانی پیروی می کنند، بسیار ضعیف کار می کنند ولی کریپال سینگ، استاد در قید حیات، در اشرام اش در دهلی قدیم هند، آن هنر را بسیار نزدیک به تعلیمات باستانی آموزش می دهد. هنر خروج از بدن توسط کبیر، شاعر افسانه ای هند در قرن ششم، احیاء شد و از طریق استادان با تشرف سری تاسوان سینگ رسیده است. سوان سینگ تشرف را علنی ساخته و به هر کسی که به آشرام اش بیاید آموزش می دهد. وقتی که رهبری روحی به کریپال سینگ رسید، دستور داد این سیاست دنبال شود." (TWITCHELL, 1965:53)

چشم پوشی از تناقض ذاتی در انکار توئیچل در مورد ارتباط با کریپال سینگ برای متشریفین ساتسانگ روحانی بسیار پر سر و صدا بود. چندین نفر از مریدان آگاه، جزئیات ارتباط توئیچل و کریپال سینگ را افشا کردند حتی استاد سات سانگ روحانی شخصا در برابر عمل غیر عادی توئیچل واکنش نشان داد: "بله، بله. چه تبلیغات زیادی. با تو هستم ای آمریکایی که توسط من تشرف یافتی. من گزارش تشرف را با دست خط خودش دارم. آن چیزی است که از چنین افرادی سر می زند چیز کمی دارند، خیلی سریع به آن می چسبند. حال تبلیغات می کند. می گوید هرگز توسط من تشرف نیافته است. او در سال 1955 تشرف یافت. بعضی از مردم خیلی سریع به راه می چسبند. خلاص شدن از شرشان بسیار سخت است." (kripal singh, 1975: 53)

دقیقا مشخص نیست که گفته های کریپال سینگ در مورد توئیچل چگونه بدست پال رسید ولی توئیچل از این موضوع بسیار خشمگین شد. علت آن واضح است. اگر خبر پخش می شد که پال واقعا توسط کریپال سینگ تشرف یافته است ولی او این موضوع را انکار می کند، بدان معنی بود که موسس انکار دروغ می گوید و استادی که دروغ بگوید یا مخفی کاری کند یا فریب دهد برای بسیاری از جویندگان اصلا استاد نیست. بنابر پالین به روشی عجیب و قابل پیش بینی، توئیچل نامه ای برای کریپال سینگ فرستاد، تشرف توسط او را انکار نمود و تهدید نمود که اگر کریپال سینگ بیشتر روی این موضوع تاکید کند او را مورد پیگرد قانونی قرار می دهد. (البته می توان این طور تحلیل کرد که شاید با توجه به نظامی بودن وی این اطمینان را داشت که آمریکا پشتیبان او هست)

حول و حوش زمانی که کریپال سینگ نامه پیش بینی شده ی موسس انکار را دریافت کرد، پال توئیچل به سبب حمله قلبی ناگهانی در گذشت. جالب تر این که به محض آن که این نامه را وی دریافت کرد پیروانش گفتند همه ما با طناب دار بزرگی دور گردن متولد می شویم او زمان زیادی برای رهایی از این طناب ندارد که بلافاصله پس از گفتن این جمله در اثر حمله قلبی جان سپرد اتفاق عجیبی بود که توئیچل تنها یک ماه پیش ادعا کرده بود که اگر نه پانزده سال، حداقل پنج سال زنده می ماند.

داروین و گیل اتکینسون توضیح می دهند که توئیچل هر گز پیرو کریپال سینگ نبوده ولی هر دو در مقالات و نامه ها پیرو کریپال سینگ بوده اند. نمونه ای از کل این موضوع در اولین تبلیغات انکار در سال 1965 چند ماه قبل از شروع رسمی انکار، آمده است. توئیچل برگه های دو مکانی اش را توزیع کرد. در آنجا می خوانیم:

پال توئیچل تقدیم می کند:

مفهوم جدید از دانش باستانی دو مکانی

پال توئیچل نویسنده، مسافر روح و سخنران تعریف

جدیدی از هنر باستانی دو مکانی، تجربیات خروج از بدن

در سلسله سخنرانی هایش ارائه می دهد.....

او زیر نظر سوامی پرماناندا در طریقت خود شناسی، کریپال سینگ و چند نام دیگر تعلیم دیده است.

تاثیر پذیری پال از دیگر مکاتب و دزدی ادبی از آن ها:

توئیچل در ایجاد این جریان جدید، بیشتر از تجربیات خود استفاده کرده است. به نظر می رسد او از هر گروه و فرقه عرفانی که با آنها برخورد می کرد مطلبی را اخذ کرده، با هم آمیخته و چیز جدیدی به نام "اکنکار، دانش باستانی سفر روح" را ایجاد کرده است. با آنکه جریان های زیادی در ایجاد اکنکار توسط توئیچل نقش داشته اند، سه جریان روحی بیشترین تاثیر را داشته که عبارتند از:

1. خداشناسی به صورتی که توسط مادام بلاواسکی تاسیس شده است

2. جنبش خود شناسی بصورتی که توسط سوامی پرماناندا ارائه شده است

3. دیانتیک و عقاید ناشی از آن، ساینتولوژی.

تمام جریان های مذهبی بر ایجاد اکنکار توسط توئیچل تاثیر داشته اند ولی هیچ آئینی به اندازه آئین سنت مت در شمال هند بر آن تاثیر نداشته است. توئیچل از طریق کریپال سینگ با آن آئین آشنا شد. چرا که ساتسانگ روحانی بر اساس آئین سنت مت ایجاد شده بود¹

بیشترین تاثیر آئین رادا سوامی، پدر ساتسانگ روحانی، بر پال توئیچل و اکنکار از طریق کتابی با نام مسیر استادان است. این کتاب برای اولین بار در سال 1939 در فرانسه چاپ شد و نویسنده آن جولیان پی جانسون است. این کتاب در جذب افراد به سوی چاران سینگ استاد ساتسانگ رادا سوامی (جانشین جاگات سینگ) و کریپال سینگ استاد ساتسانگ روحانی خدمت زیادی کرد. بدون شک توئیچل با این کتابها در اواسط دهه 1950 یا بیشتر از آن، آشنایی پیدا کرده است. تشابه چشمگیر بین آثار توئیچل و نوشته های جولیان پی جانسون بسیار شگفت انگیز است. سه کتاب توئیچل، دندان ببر نامه هایی به گیل (هر دو جلد) و شریعت کبی سوگماد دارای قطعاتی است که کلمه به کلمه از کتاب جانسون، مسیر استادان، برداشته شده است.

در مورد اصالت کتاب سال 1966 توئیچل با عنوان "سرزمین های دور"، ابهامات زیادی وجود دارد. در این کتاب بیش از چهار صد پاراگراف، بدون ارجاع عینا از دو کتاب جانسون؛ (مسیر استادان و با استادی بزرگ در هند) برداشته شده است. احتمالاً بیش از نصف کتاب سرزمینهای دور قلم توئیچل نبوده است.

¹ - برای اطلاعات بیشتر در مورد آئین سنت مت، به کتاب

توئیچل در درجه اول سارق ادبی است. او از هر جایی هر موضوعی را که برایش جالب بوده، برداشته است. بعد از تحقیق زیاد در این مورد، برایم آشکار شد که تمام کتابهای اکنکار که توسط پال توئیچل نوشته شده است، سرقت ادبی از سایر کتاب‌هایی بوده که حق انتشار آن محفوظ (کپی رایت) بوده است. در واقع، توئیچل یکی از بزرگترین سارقین ادبی مذهبی در قرن بیستم است.

برای فهم بهتر به عاریت گرفته شدن کتابهای توئیچل از جانسون، مطالب ذیل را ملاحظه کنید:

1. جولیان جانسون کتابهای خود را در مورد رادا سوامی در خلال دهه 1930 نوشته است.

2. توئیچل تمام کتابهای خود را در مورد اکنکار، در خلال دهه 1960 و اوایل 1970 نوشته است.

توئیچل حداقل در دو کتابچه منتشر شده گفته است که سارباچان کتاب مقدس اوست. این کتاب توسط جولیان پی جانسون در اوایل دهه 1930 ویرایش شده است.

در عبارت ذیل، مقایسه نوشته جانسون در سال 1939 و توئیچل در سال 1966 آمده است.

بند ذیل از خود جولیان جانسون است:

"قبل از هر چیز، حس خدا یک احساس معمولی نیست. ثانیاً یک گمان متافیزیکی یا قیاس صوری منطقی نیز نمی باشد. بر اساس بحث‌های منطقی یا از روی کتاب یا شخص دیگری نیز پدید نیامده است. ایده اصلی این است که خدا باید برای فرد واقعیت پیدا کند نه به صورت یک اصل ذهنی بلکه به صورت یک حقیقت زنده باید در آید و این حس تا زمانی که او دیده نشود، ایجاد نمی گردد. دیدن و شنیدن شخصی قبل از آنکه چیزی برایمان حقیقی شود، ضروری است...." (Julian Johnson, 1939: 32-33)

پال توئیچل، سرزمین‌های دور، 1966، ترجمه از متن انگلیسی:

"قبل از هر چیز، حس خدا یک احساس معمولی نیست. ثانیاً یک گمان متافیزیکی یا قیاس صوری منطقی نیز نمی باشد. بر اساس بحث‌های منطقی یا از روی کتاب یا شخص دیگری نیز پدید نیامده است. ایده اصلی این است که سوگماد باید برای فرد واقعیت پیدا کند...." (Twichel, 1966: 111-110)

این مقایسه دو چیز را روشن می‌سازد:

1. پال توئیچل از نقل قول جانسون استفاده کرده (در این مورد شرح سوامی و یوکاندا) بدون آنکه به او سوامی ارجاع داده شود. اما ادعا می‌کند که استاد اک، ر بازار تارز مستقیماً با او صحبت کرده و این مطالب را به او گفته است.

2. در صفحات 110 و 111 کتاب سرزمین‌های دور، چاپ 1966، متن به زبان انگلیسی، توئیچل نه تنها سرقت ادبی آشکار را از کتاب مسیر استادان را نمایان می‌سازد بلکه نشان می‌دهد که تقریباً تمام گفتگوهای ر بازار تارز از نوشته‌های جولیان جانسون برداشته است. طبیعتاً با این افشاگری تمام توصیف‌های توئیچل از ر بازار تارز آسیب می‌بیند.

نیکلاس وودروف درباره موضوع سرقت ادبی خاطر نشان می کند: "برای یافتن شباهت بین کتاب دندان ببر پال توئیچل و مسیر استادان جولیان پی جانسون نیازی به استخدام شرلوک هلمز و دکتر واتسون نیست....." (Woodrow Nichols, 1979)

جولیان پی جانسون در کتابش، مسیر استادان، خصوصیات استاد کامل را ذکر کرده و می گوید: "اولین خصوصیت اینست که هزینه ای در برابر خدماتش دریافت نکند یا با هدایای مریدانش امرار معاش نکند" توئیچل به طرز جالبی آنها را کپی کرده است ولی خصوصیت اول را نیاورده است. در ذیل مقایسه ای جزئی آمده است:

پال توئیچل، اکنکار: کلید جهانهای اسرار، صفحه 74-75، کتاب انگلیسی

"اولین مطالب در مورد ماهانتا این است که نباید به قدرت ها و دستاوردهای روحی خود افتخار کنند اگر کسی ادعا کند که بالاترین رشد روحی را بدست آورده، خود ادعا این را ثابت می کند که چیزی بدست نیاورده" (paul twichel, 111:75-74)

جولیان پی جانسون در کتاب مسیر استادان ذکر شده است: "اولین و مهم ترین آنها این است که استاد حقیقی هرگز به خاطر خدماتش وجهی به صورت نقدی یا به هر صورت دیگر دریافت نمی کند. این یک قانون جهانی بین استادان است. ولی در آمریکا و نقاط دیگر حقیقت جالبی است که برای دریافت دستورالعمل روحی مقداری زیادی پول می دهند. استادان معمولاً به خود متکی هستند آنها هرگز به شاگردان خود یا موسسات خیریه متکی نیستند". (Julian Johnson, 1939:227-229)

پال توئیچل ادعا می کند که کتابش "سرزمین های دور" نوشته شده در اواخر دهه 1960، توسط راهب تبتی که یک لامایی بوده است به نام رباتارتاز، به او دیکته شده است. در صورتی که او در گذشته آیین لامایسم، لاما فقط به دالایی لاماها که سرپرستان صومعه ها بوده اند اطلاق می شده است و اگر آن گونه که اکنکار معتقد است، رباتارتاز بیش از پانصد سال عمر داشته و با نام لامای تبتی شناخته می شده است باید او از دالایی لاماها باشد، در حالی که در سلسله چهارده گانه دالایی لاماها هیچ نامی از او وجود ندارد. به طوری که شخصیتی که پال دوست دارد از رباتارتاز ارائه دهد بسیار شخصیت عجیب و فوق العاده ای است. پال توئیچل، رباتارتاز را مرکز هستی می شمرد که تمام زندگی به وجود او در جریان است (پال توئیچل، اکنکار کلید جهان های اسرار، 1379: 129) سوالی که پیش می آید آن است که چرا نام رباتارتاز در سلسله لاما برخلاف اعتقاد اکنکار وجود ندارد؟! سوالاتی از این دست مشخص می کند که ماهیت اساتید و مکتب اکنکار تا چه اندازه ای اعتبار دارد؟

ثانیا از طرفی دیگر تقریباً کل کتاب کپی هنرمندانه از کتابهای جولیان پی جانسون و ال ران هوبارد است. بیش از چهار صد پاراگراف مندرج در این کتاب مستقیماً از دو کتاب جانسون (با استادی بزرگ در هند (1933) و مسیر استادان بزرگ (1939)) برداشته شده است. جملات و عبارات زیادی وجود دارند که توئیچل آنها را از کتاب جانسون وام گرفته است. من در این ضمیمه تنها به مواردی اشاره کرده ام که آشکارا سرقت ادبی توئیچل را به تصویر کشیده است.

فصل اول: سرزمین های دور پاراگراف های

71,72,73,74,75,97,98,110,111,115,123,124,125,145,146,147,148,149,150,151,152,153,154,155,156,157

با مسیر استادان صفحات 283-285 و با استادی بزرگ در هند صفحات 199-206، مقایسه کنید.

فصل سوم: کردار بی نظرانه پاراگرافهای 17، 18، 19، 20 الی 57 و

88، 89، 93، 95، 96، 97، 99، 100، 101، 102، 103، 104، 105، 106، 107، 107، 108، 109، 110، 111، 112، 113، 114، 115، 116، 117 و 118. با صفحات 243-346، 362-393 و 453-469، مسیر استادان مقایسه کنید.

فصل چهارم: توزای جاویدان پاراگرافهای 31، 32، 33، 38، 39، 40 الی 113 با صفحات 310-338 مسیر استادان مقایسه کنید.

فصل پنجم: پرستش کالی پاراگرافهای 64 الی 87 «با صفحات 436-445» مسیر استادان مقایسه کنید.

فصل ششم: آن که تنها وجود دارد پاراگرافهای 11 تا 110 با فصل مروری بر عقاید جهان، مسیر استادان مقایسه کنید.

فصل هفتم: طی طریق به سوی انکار پاراگرافهای 33، 36 الی 108 با صفحات 474-502، مسیر استادان مقایسه کنید.

فصل هشتم: نقاط استراحت در ابدیت پاراگرافهای 78، 79، 80، 81، 82، 83، 84، 85، 86، 87، 88، 89 با صفحات 387-392 مسیر استادان مقایسه کنید.

فصل نهم: نابودن فضا پاراگرافهای 94، 95، 97، 99، 100، 101، 102 با صفحات 529-532، مسیر استادان مقایسه کنید

در این متن اشتیاق توییچل نسبت به موسس ساینتولوژی را نشان می دهد: "ساختن یک طرز تفکر در ذهن دشمن هدف همیشگی دیکتاتورهاست. خوشبختانه افرادی مانند ران هوارد، موسس ساینتولوژی، رهبر یکی از گروهها، هستند که توانایی دارند به یسر کمک کنند تا خود را از چنین کنترل های بی رحمی برهاند. رهایی از شرطی شدن عکس العمل طبیعی ذهن در برابر اسارت ذهن فعال، باعث می شود وجود چنین افرادی برای حکومت دیکتاتوری خطرناک شود و خوشبختانه ساینتولوژی می تواند سموم روانشناسی، چیزهایی که به ذهن خورانده شده را پاک سازد." (paul twitchell, 1957:6)

جنگالی ترین موضوع پال توییچل در ارتباط با ساینتولوژی سرقت ادبی، از ال ران هوارد است. نمونه ی بارز این جریان در کتاب نامه هایی به گیل آمده که توییچل آن را از پندهای ساینتولوژی نوشته ال ران هوارد، بدون اشاره به منبع اصلی کپی کرده است. در ذیل مقایسه ای از سرقت ادبی پال توییچل آورده شده است.

پند 4- فضا، نقطه نظری از بعد است. پند 5- انرژی متشکل از ذرات و جامدات مسلم است. پند 6- اشیا، متشکل از گروهی از ذرات و جامدات است. پند 7- زمان در اصل قیاسی منطقی است که فضا و ذرات بر ما تحمیل کرده اند. پند 8- زمان در ظاهر، تغییرات موقعیت ذرات در فضا است. پند 9- تغییر از تظاهرات ذاتی زمان است. پند 10- بزرگترین هدف در جهان خلقت یک اثر است.

نامه هایی به گیل 22 فوریه 1963 پال توییچل :

1- فضا نقطه نظری از بعد است. 2- انرژی متشکل از ذرات و جامدات مسلم است. 3- اشیا متشکل از گروهی از ذرات و جامدات است. 4- زمان در اصل قیاسی منطقی است که فضا و ذرات بر ما تحمیل کرده اند. 5- زمان در ظاهر، تغییرات موقعیت ذرات در فضا است. 6- تغییر از تظاهرات ذاتی زمان است. 7- بزرگترین هدف در جهان خلقت یک اثر است.

هارولد کلمپ در پاسخ به چنین اشکالی پاسخ می دهد: "پال توئیچل مرد بزرگ روحی به اینجا می آید. برای کسانی که فکر می کنند مرد خدا باید به صورتی دیگر باشد زندگی و عادات شخصی اش تکان دهنده است.... ساینتولوژیست ها با نامه هایشان پال را سؤال پیچ کردند. شاگردان پیشرفته (پاکان) در ازای پیشرفتشان در مسائل روحی مقدار زیادی پول پیشنهاد کردند. پال هیچکدام را قبول نکرد چون مشکلاتشان فراتر از آن بود که یک بیگانه بخواهد با قبول پیشنهادشان به آنها کمک نماید." (نامه کلمپ به دکتر دیوید سی لین)

در گفته کلمپ غریبه بودن توئیچل نسبت به ساینتولوژی با دلیل و مدرک نادرست است. چرا که توئیچل عضو ساینتولوژی بود مدارکی وجود دارد که این عضویت را ثابت می کند و چنان که گفته شد به آن بسیار اشتیاق داشت. کلمپ حتی پا را فراتر نهاد و گفت: "به نظر می رسد نوشته های توئیچل به نوشته های جولیان پی جانسون نویسنده مسیر استادان، و سایر نوشته های مذهبی شبیه باشد." (همان) کلمپ به جای آنکه صادقانه بگوید این یک سرقت ادبی است او موضوع را پیچاند و توضیح مبهمی داد که در طبقه اثیری کتابخانه ای اثیری وجود دارد که نویسندگانی مانند جولیان و توئیچل به آنجا رفته و کتابهایشان را از آنجا کپی گرفته اند. به بیان دیگر، توئیچل از کتاب مسیر استادان که کپی رایت داشته سرقت نکرده است. او به سادگی آنرا کلمه به کلمه از نسخه اصلی آن در طبقه اثیری کپی کرده است. کلمپ می افزاید جانسون نیز از همان متن در کتابخانه اثیری کتابش را اقتباس کرده است. با این منطق، دیگران نیز می توانند بدون اینکه در دسری برایشان ایجاد شود، از کتابهای اکنکار کپی برداری کنند؛ ولی چنین چیزی ممکن نیست. چرا که مرتب تاکید دارند که کپی رایت ممنوع است و پیگیری قانونی می کنند

همواره عده زیادی برای پال نامه می نوشتند و از او در مورد مسایل مختلف سوال می پرسیدند اما خیلی از سوالات در مورد درخواست پیشگویی توسط پال است به طور مثال در سوال یکی از طرفداران پال چنین آمده است: "استاد عزیز! اوضاع این سرزمین بسیار بد است و از شما می خواهم در مورد آینده سیاسی با خدا صحبت کنید. من این سؤال را به عنوان خواننده وفادار روزنامه کاندید پرس می پرسم. - جین بالدهیم" که پال در جواب وی می گوید: "جین عزیز من نمی خواهم در مورد وقایع مهم پیش گویی کنم. ولی شما من را در نکته ای فنی گیر انداخته اید. امیدوارم به تمام سؤالات خوانندگان کاندید پرس جواب داده باشم.... در سال 1968، جانسون و هامفری به رم و پاریس حمله می کنند و دوباره پیروز خواهند شد! با خدا صحبت کرده ام!- پال توئیچل (ستون "صحبت کرده ام" روزنامه کاندید پرس، 10 دسامبر 1967)"

سندجنجالی برای رونمایی از زندگی مخفی توئیچل ستون با خدا صحبت کرده ام در روزنامه کاندید پرس در سال 1967 است. در این ستون توئیچل ادعا می کرد که مستقیماً با خدا در مورد مسائل شخصی و روحی خوانندگان صحبت می کند. موسس اکنکار سخنان و نصایحش را با عبارت "صحبت کرده ام" با خط پر رنگ تمام می کرد که شبهاتی جدی در مورد درونمایه شخصی توئیچل (که شاید به خاطر تامین هزینه اکنکار باشد) به خاطر اشتباهاتی که در این امر مرتکب می شد را مطرح می کند مثلاً در همین مورد جانسون آن طوری که توئیچل پیش بینی کرده بود تا سال 1968 کار نکرده. امفری مسابقه را نبرد و نیکسون و رومنی در انتخابات ریاست جمهوری برنده نشدند. حال این که آیا

یک عارف و انسان کامل در مکتب اکنکار که تمامی علوم به رویش باز شده است و حال و آینده را به خوبی می بیند چه توجیهی در انجام چنین اشتباهاتی در امر پیشگویی دارند و این که آیا این امر که در واقع یک برهان خلف است می تواند دلیلی بر رد ادعای داشتن علم پیشگویی پال و دیگر اساتید اک باشد و این که گمانه زنی در مورد ناصادق بودن پال را تقویت نمی کند؟ (با توجه به آن که تمامی پیشگویی های پیامبر اکرم و امامان معصوم ما به درستی به وقوع پیوستند) آیا انسان می تواند با خواندن چنین وقایعی به اکنکار امیدوار باشد که او را به عالی ترین مقام معنوی و علمی برساند؟ جواب دادن به چنین سوالاتی ما را در مورد واقعیت داشتن مطالب اک و صادق بودن پال دچار تردید کند!!!

علاوه بر آن خود پال توییچل نیز از افرادی که ادعای صحبت کردن با خدا را می کنند انتقاد می کند و با مسخره کردن آن ها چنین می گوید: "خیلی از مردم از صحبت و رابطه خودشان با خدا آن چنان حرف می زنند که گویا او همسایه بغل خانه اشان می باشد" (توییچل ، 1380 (ب) :193) در صورتی که خود پال همان طور که بیان گردید یکی از آن افراد می باشد که ادعای صحبت کردن با خدا را کرده است بنابراین در این جا خودش ، خود را نفی می کند

داروین گروس

جان پال توییچل در 17 سپتامبر 1971، از بیماری آرتروز قلبی در گذشت. او در ساعت دوازده و پنجاه دقیقه صبح در سین سناتی، اوهایو که برای برگزاری سخنرانی به آنجا رفته بود، انتقال یافت (اصطلاح اک برای مرگ)¹

مانند تولد او، داستنهای زیادی در مورد مرگ ناگهانی (انتقال) توییچل بر سر زبان ها افتاد. تعدادی از اکیست ها، مانند جیم پیلز، معتقد بودند که او را مسموم کردند. بعضی می گفتند که در اسپانیا است و بعضی می گفتند در چکسلواکی. هیچکس کاملاً مطمئن نبود. در زمان مرگ، دکتر لوئیس بلوت، رئیس وقت اکنکار، گزارش داد که روح توییچل را در حالیکه بر روی ابرهای نورانی بهشتی حمل می شده دیده است. ولی بعدها نظرش را تغییر داد و از سلسله کنار گذاشته شد.

زمانی که در سال 1965 توییچل استاد در قید حیات شد، گفت در وهله نخستین، ماموریت پنج ساله ای به او داده شده است و بعد از پنج سال استاد جدید خواهد آمد. (Woodrow Nicholas and albrech op.cit., page 19) به نقل از کتاب اکنکار سوداگری روحی (29) زمانی که سال 1970 (سالی که وعده داده بود) فرا رسید توییچل در چهارمین سمینار جهانی اکنکار به پیروان خود گفت که خداوند، سوگماد، پنج سال دیگر به او فرصت داده است چون ماهنتای دوم در آزمون های اولیه اش شکست خورده است. بنابر این تا آمدن نفر سوم، ماهانتا است. (همان منبع) "ماهانتای بعدی تقریباً پانزده سال دیگر می آید. او تحت آموزش است ولی کجاست کسی نمی داند و برای مدت طولانی هیچکس نخواهد دانست." (پال توییچل ژانویه 1971، همان منبع)

برای بسیاری از اکیست ها، مرگ ناگهانی توییچل در سپتامبر 1971، یک شوک بود. بسیاری از اکیست ها انتظار داشتند استادشان تا پنج سال (اگر نه پانزده سال) دیگر زنده بماند. علی رغم تأکید کتاب مقدس اکنکار در همان اولین سالهای عمر اکنکار نقض شد تأکید کتاب مقدس بر گزینشی بودن رهبر اکنکار است. بر این اساس باید رهبر اکنکار توسط رهبر پیشین اعلام شده و یا حداقل در زمان حیات رهبر پیشین در 22 اکتبر اعلام شود. اما پال بدون اعلام رهبر جانشین

درگذشت و برسر جانشینی اش درگیری ایجاد شد. جانشینی داروین گروس بعد از یک ماه از فوت توییچل شوک بزرگتری برای بسیاری از اکیست ها بود. در مدت بسیار کوتاهی بعد از این واقعه، چند تن از اکیست هایی که دارای منزلت بودند مانند دکتر بلوت (نائب رئیس و پزشک شخصی توییچل) و ادوارد پسین (محافظ شخصی و معتمد پال) اکنکار را با اعلام رد صلاحیت داروین گروس و گیل اتکینسون، ترک کردند

گیل ادعا کرد که در نیمه های شب پال با بدن نوری اش به خواب او آمده و به او گفته است که داروین گروس جانشین اوست (و از آن کودکی که پال می گفت تحت تعلیم است نامی به میان نیاورد).

مروری بر زندگی هارولد کلمپ:

وی نهصد و هفتاد و سومین استاد اکنکار و استاد حق در قید حیات، قلمداد می شود. تولد وی را در ایالت ویسکانسین آمریکا ذکر کرده اند. او پس از گذراندن دوران ابتدایی، در سن چهارده سالگی به مدرسه مسیحی لوترن ها پای نهاد و با تعلیم آنها آشنا شد. چالش های فکری فراوانی درباره مفاهیم تحریفی مسیحیت فراوی وی قرار گرفت. این چالش ها و پرسش ها وی را بر آن داشت تا آینده خود را به گونه ای دیگر رقم زند (هارولد کلمپ، کودک در سرزمین وحش، 1379 : 10-11) هارولد نیز مانند پال به نیروی هوایی آمریکا پیوست. در این دوران، همچنان گرایش های معنوی در او دیده می شد. گشوده شدن چشم معنوی وی بنا بر ادعای خودش پس از یک مستی سرسام آور و بی هوشی حاصل از آن به وجود آمد: «الکل به طرز وحشتناکی مرا مسموم کرده بود و باعث شده بود به جهان های نامرئی نفوذ نمایم.» (همان: 71)

آشنایی با مجله «fate magazine» که حاوی آموزش های پال توییچل بود، به عنوان فسون گری، خلاقیت های پدیدسازی وی را توانی دو برابر بخشید. وی بر این باور بود که این مجلات ویژه او ترتیب یافته اند تا به پرسش های او پاسخ دهند. (همان: 9) این آشنایی، وی را به سمت کتاب های اک کشاند. مطالعه این کتاب در سال 1967 میلادی او را پیش از پیش از آموزه های مسیحی اش بیگانه ساخت. در همین سال ها بود که تمامی تلاش های خانواده وی برای حضور در مراسم مذهبی کلیسا بی نتیجه ماند. تکمیل اطلاعات هارولد وی را به این پندار رساند که توسط استادان نظام ویراگی اک شناسایی و کشف شده است. وی می پنداشت اساتید این نظام در حال تربیت و آموزش وی به عنوان استاد در قید حیات هستند. شبی بارانی پنداری در او رسوخ می کند که این اساتید برای آموزش وی برنامه خاصی تدارک دیده اند. وی برای شرکت در این برنامه خیالی، خود را از بالای پل داخل رودخانه می افکند. این برنامه اساتید وی کارش را به بیمارستان می کشاند. ادامه این حالات باعث شد تا وی دچار اختلال های روانی فراوانی شود. وی بارها به جرم نقض قوانین اجتماعی و اختلال در نظم عمومی دستگیر شد. سرانجام برای قاضی پرونده، مشکلات روانی اش محرز شد. قاضی حکم بستری شدن وی در تیمارستان را صادر کرد. هارولد در توجیه این واقعه چنین می گوید: «این چه دردسری بود که خودم را بدان گرفتار کرده بودم؟! و حالا مجبور بودم برای مدتی نامعلوم به یک بیمارستان بروم تا مورد روان سنجی قرار بگیرم.» (همان: 197)

این دوره تیمارستانی نیز وی را دگرگون نساخت. هارولد پس از آزادی از تیمارستان، که وی نام آن را «بیمارستان روان سنجی» می گذارد، باز هم به کارهای گذشته خود ادامه داد. آزمایش های معنوی که برای رشد معنوی به آنها دست می زد فراوان بودند: «به هر حال در طول تابستان شروع به آزمایش اثرات الکل بر روی رشد معنوی ام کردم. این مرحله از زندگی ام بود که بعدها آن را "رودرویی گستاخانه با خدا" نامیدم... سراسر تابستان به شادی گذشت و رفقای هم پیاله ام که افرادی خوشرو و سرزنده بودند نیز در این شادی شریک شدند.» (همان: 246-247) وی پس از آن در تمامی همایش هایی که از طرف اکنکار تشکیل می شد شرکت می کرد. حضور وی در این جلسات باز هم او را از مسیحیت دورتر کرد تا اینکه در سال 1970 میلادی به کلی از کلیسا جدا شد و مفاهیم مذهبی را بیشتر به نقد و

استهزا گرفت. این نگرش به مسیحیت، او را تا آنجا کشاند که نظرات خود را در مورد عیسی علیه‌السلام به کلی تغییر داد: «اما من عیسی را به عنوان پسر یک نجار می‌شناختم؛ بنابراین، من در این باره که او مسیحایی باشد که به وی بشارت داده شده، جدا شک داشتم. آخر ما با هم بزرگ شده بودیم. من به قدر کافی مؤدب بودم که دوست خود را مسخره نکنم ولیکن فکر این که عیسی یک مسیح موعود باشد برایم قابل هضم نبود.» (همان: 132)

هارولد، معجزات مسیح علیه‌السلام را ناشی از آموزش‌هایی می‌دانست که وی تحت نظر پزشکان مصری به دست آورده بود. به نظر او، تعالیم «اسن» نیز در مسیح علیه‌السلام بی‌تأثیر نبود. (همان: 133) در واقع، ورود رسمی به تشکیلات اکنکار با کار در چاپخانه اکنکار برای هارولد مهیا شد. با توجه به تخصصی که وی در صنعت چاپ و فعالیت‌های فرهنگی داشت، به زودی به عنوان یک فعال فرهنگی در اکنکار درآمد. با بالا گرفتن اختلاف‌ها بر سر جانشینی پال، فشارهای زیادی از طرف هارولد و طرفدارانش به داروین گرایس وارد می‌شود تا ردای اک را به هارولد تحویل دهد، اما تا مدت‌ها این فشارها بی‌تأثیر بود. سرانجام در سال 1981 در یک نشست خانوادگی، سمت ماهانتایی از داروین گرایس گرفته شد و تحویل هارولد گردید. لقبی که برای او در سمت ماهانتا اعطا شده است «ثواهری» می‌باشد. (جمیز پال دیویس، گاه‌شمار استاد رؤیاپردازی، 1379: 18)

با تأکید بر ایدئولوژی غربی به جای سنت راداسوامی شرقی، تغییرات زیادی در اکنکار پدید آورد. این تغییر باعث ایجاد پل ارتباطی میان اکیست و فرهنگ آمریکایی شد. او از هواداران اکنکار خواست بجای آن که همکاران خوب خدا باشند، به جامعه خدمت کنند.

مروری در آمد اساتید اکنکار :

هزینه ملاقات حضوری با استاد اک 100 تا 500 دلار است. سمینارهایی جهانی که توسط اک برگزار می‌شود نیز هزینه دارد. تهیه دیسکوس نیز با هزینه‌هایی همراه است علاوه بر آن نوشتن کتاب آن هم با چاپ بالایی که دارد نیز با درآمد برای استاد طبیعتاً همراه است با توجه به آنچه گفته شد، با وجود آنکه اکنکار شباهت‌هایی با سنت مت و ساتسانگ روحانی دارد؛ اما به خصوص در این مورد متفاوت هستند. و این‌ها همه غیر از حقوقی است که وی از موسسه اکنکار دریافت می‌کند به عنوان نمونه در طلاق نامه داروین گروس و گیل اتکینسون میزان حقوق آنها ذکر شده است گروس در آن زمان برای ریاست اکنکار ماهیانه دو هزار دلار می‌گرفت و بعد ها این میزان به بیش از شصت هزار دلار در سال افزایش یافت.

پیروان و اساتید عجیب اکنکار

در عرفان اکنکار ادعا می‌شود که افرادی همچون زرتشت، مسیح، پولس، لائی تسی، کوپال داس، سقراط، مولانا جلال الدین رومی، حافظ، نانک (موسس دین سیک)، فیثاغورث و بسیاری دیگر، همه از پیروان مکتب اکنکار بوده‌اند. حال آن که خواننده به چه دلیل باید باور کند که چنین افراد بزرگی از نقاط گوناگون جهان، همه پیرو یا استاد اکنکار بوده‌اند؟ به نظر می‌رسد مکتب اکنکار برای کسب مقبولیت در افکار عمومی، تلاش کرده تا بزرگ‌ترین مفاخر جهان را اکیست (پیرو اکنکار) معرفی کند. تا به طبع، انسان‌ها روی خوشی به اکنکار نشان دهند

مقایسه ای بین اساتید عرفانی اکنکار و اسلام

در رابطه با استاد و پیر باید گفت که پیر و راهنما باید شرایطی داشته باشد اولین آنها این است که شریعت دان باشد. دیگر این که اسم شناس باشد. یعنی اسم الهی حاکم بر هر انسانی را بداند تا بتواند در سلوک یاری دهد. از سوی دیگر تنها استاد واقعی که معلم بشر است و می تواند راه درست را به انسان بنمایاند، خداست و دیگران از سوی مامورند. (نجم الدین رازی، 1365: 250-236) اما اساتید اک اگر از طرف سوگماد مامور باشند چگونه است که پیامبر او همچون عیسی را با توهّم داشتن وی رد می کنند و باز بر طبل استاد بودن خود می کوبند بنابراین پر واضح است که نه این شرایط را دارند و نه بر اساس مبانی وحیانی دست به تربیت و راهنمایی سالک می زنند. اکنکار افراد ی که به ماهانتا نمی پیوندند و خواستار حمایت او نیستند از عدم حمایت ماهانتا آن ها را به این صورت تهدید می کند: "کسی که از حمایت ماهانتا برخوردار نیست در خواب می میرد و پزشک هم علت مرگ را ایست قلبی یا عامل جسمی دیگر گزارش می دهد." (هنر رویابینی معنوی، 117: 24)

شبه آیین اکنکار تلاش می کند تا اساتید خود را با پیامبران الهی همگن و بلکه بالاتر قرار دهد. با نگاهی بسیار سطحی می توان تفاوت های فراوانی بین این اساتید و پیامبران الهی مشاهده کرد:

اولاً، پیامبران برگزیده الهی برای اثبات ادعای خود معجزه ارائه می کردند. در استدلالی کاملاً عقلایی، هر کس ادعای پیامبری داشته باشد، باید بتواند با تکیه بر قدرت الهی و خدادادی اعمال خاصی را انجام دهد. معجزه، نوعی اثبات پیامبری است تا هر گزافه گویی خود را در این جایگاه رفیع قرار ندهد. تمامی پیامبران الهی که از سوی توده بشر و نیز عقلا و اندیشمندان به عنوان واسطه های الهی پذیرفته شده اند معجزاتی سترگ به همراه داشته اند. عیسی روح الله با بخشیدن حیات مجدد به اثبات نبوت خود پرداخته است. موسای کلیم الله نیز با عصا و ید بیضا و شکافتن دریا هدایت مردم را در دست گرفت. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با کتاب آسمانی و تحدی های فراوان و نیز معجزات دیگری مانند شق القمر و سخن گفتن سنگ ریزه ها و...، به اثبات ادعای خود می پرداخت. این معجزات آنچنان مردم را به عجز وامی داشت که حتی معاندان و مخالفان سرسخت انبیای الهی به عظمت آنها اذعان می کردند. اما شبه آیین اکنکار با نفی و تمسخر معجزه، ادعا می کند ماهانتا هیچ وظیفه ای در قبال دیگران ندارد تا با معجزه صدق ادعاهای خویش را ثابت کند. در واقع، در اینجا اکنکار بار دیگر در مقابل عقل و سیره عقلا صف آرای کرده است.

ثانیاً، «عصمت» دیگر ویژگی پیامبران الهی است. عصمت باعث می شود تا پیامبران از هرگونه عمل شنیع و خلاف شرع و اخلاق دوری گزینند. ناگفته پیداست برای ادعایی به بزرگی پیام آور بودن خداوند، لازم است که چنین ویژگی ای در مدعی وجود داشته باشد. اگر پیامبران دارای عصمت نباشند و یا اینکه به راحتی دچار اشتباه و گمراهی و عصیان شوند هرگز نمی توان به صحت پیام های آنان ایمان آورد. به عبارت روشن تر، عصمت نیز از لوازم عقلی و عرفی پیامبری قلمداد می شود. پیامبر اسلام را همگان حتی دشمنانش «محمد امین» می خواندند، همه به صداقت در گفتار و امانت در رفتار او ایمان داشتند و هرگز در زندگی پیش از نبوت و یا بعد از نبوت وی گناه و یا ظلم و نقض پیمانی مشاهده نشده است. پال توئیچل خود دورانی از زندگی اش را «حاشیه نشینی» نام نهاده است که در آن به اعمال جنون آمیز دست می زده است. داروین گرایس به اتهام غرق بودن در نفسانیات، از مقامش خلع می شود. (هارولد کلمپ، روح نوردان سرزمین های دور: 193) هارولد کلمپ نیز دورانی را با سرکشی در برابر خداوند پشت سر گذاشته است. (هارولد کلمپ، کودک در سرزمین وحش، 1379: 197)

ثالثاً پیامبران الهی هیچ اجر و مزدی را در مقابل رسالتشان طلب نکرده اند، کما اینکه پیامبر اسلام نیز دریافت هرگونه اجر و مزد را نفی کرده است. اما اساتید عرفانی اکنکار با فرم و ثبت رسمی به دریافت اجر و مزد می پردازند.

اکنکار سعی دارد تا ماهانتا را به عنوان انسان کامل معرفی نماید. اما آیا واقعا می‌توان استاد اکنکار را انسان کامل نامید. اکنکار هیچ‌گونه ویژگی‌ها و مراتبی را برای انسان کامل خود معرفی نمی‌کند و صرف استادِ حق در قید حیات بودن را کافی می‌داند. این در حالی است که در ویژگی‌های استاد نیز دچار ضعف شدیدی هستند. و اصلا با ویژگی‌های انسان کامل جور در نمی‌آید برای مقایسه به صورت مختصر از نظر اسلام، ویژگی‌ها و مراتب انسان کامل به طور کامل و جالبی بیان شده است. انسان کامل، اسمای الهی را در خود به فعلیت رسانده است؛ درک و فهم درستی از خدا دارد و می‌تواند خدا را به انسان‌ها معرفی کرده و بشناساند. از این‌رو، گفته شده است که اسمای الهی توقیفی است؛ به این معنا که تا پیش از بیانی از سوی انسان کامل نمی‌توان برای خداوند اسم و نامی را اطلاق کرد. قرآن درباره توصیف خداوند می‌فرماید: پاک و منزّه است خداوند از نام‌هایی که بدان توصیف می‌شود، مگر آن نام‌ها و صفاتی که انسان کامل و مخلص، خدا را بدان یاد کرده و ستوده‌اند. (صافات: 159 و 160) در واقع، انسان کامل و مخلص کسی است که خود را به صفات الهی آراسته و به چنین مقامی رسیده باشد. در این هنگام او مظهر اسماء و نام‌های نیکوی الهی شده است. چنین کسی این توان را داراست که به مقام بیان‌گری اسمای الهی برسد و خداوند را توصیف کند.

در حقیقت، علی‌رغم یکی بودن وجودی انسان‌های کامل و دیگر انسان‌ها، تفاوت عمده‌ای بین آنها وجود دارد. این مسئله در سخن ابلیس در هنگام آفرینش به شکلی نمود و خودنمایی می‌کند. در آنجا ابلیس پس از رانده شدن از درگاه خداوند به دلیل سر باز زدن از سجده، می‌گوید: «همه را گمراه می‌کنم، مگر بندگان مخلص و انسان‌های کامل را.» (ص: 83) به نظر می‌رسد که انسان کامل هرچند که از لحاظ نفس با دیگران یکی است و در بشریت همانند دیگر انسان‌هاست، ولی در مراتب دیگر تفاوت‌هایی اساسی وجود دارد که ابلیس از همان آغاز خود را در برابر ایشان ناتوان می‌یابد؛ یعنی این کنار کشیدن از گمراهی انسان کامل به معنای این نبود که او نخواست، بلکه او چنین قدرت و توانایی را در خود نمی‌دید. او از همان آغاز دریافت که نسبت به انوار قدسی و انسان‌های کامل که از نور محمدی خلقت یافته‌اند ناتوان و عاجز است و نمی‌تواند آنان را گمراه کند. امیرمؤمنان درباره وحدت وجودی و نوری پیامبران می‌فرماید: نخستین چیزی که خداوند آن را آفریده است نور حبیبش، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است... آن‌گاه از نور یاد شده 124000 پیامبر را آفرید. (مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج 15، بی تا: 27)

در روایات دیگر آمده است: هر انسان کاملی در هنگامی که با انسان کامل دیگری است، تابع افضل خود است که خلیفه‌الله می‌باشد. (کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، ج 1: 201) این نشان‌دهنده یکی دیگر از ویژگی‌های انسان کامل است. از مقامات انسان کامل در قرآن، «خلافت الهی» است؛ (بقره: 30) چه اینکه انسان کامل مظهر و جامع تمام اسمای الهی است و از همین روی است که به عنوان خلیفه‌الله مطرح شده و خداوند آن را هدف از خلقت آدم دانسته است. در بیان الهی پس از تعلیم همه اسمای حسنا به آدم، همه موجودات از فرشتگان مقرب تا جنیان و ابلیس مکلف به سجده بر خلیفه‌الله شدند. در حقیقت، مظهریت اسمای حسنا الهی است که موجب شد تا آدم به عنوان یک انسان کامل برای خلافت الهی نسبت به همه موجودات برگزیده شود. (بقره: 31-34) انسان کامل به عنوان مظهر اسم اعظم خدا، به عنوان خلیفه در قرارگاه زمین مستقر شده تا بر کائنات حکم راند و آنان را به کمال لایق خودشان برساند؛ زیرا دیگر آفریده‌ها مظاهر اسمای جزئی خداوند هستند و تنها انسان کامل است که مظهریت تام و کمال دارد. از سوی دیگر، اسم اعظم بر همه اسماء و نام‌ها احاطه دارد و بر پایه این احاطه، سلطه و سیادت انسان کامل بر همه موجودات و خلافت و ولایت او ثابت می‌شود. همین است که باعث می‌شود ولایت خلیفه‌الله بر انسان از ولایت انسان بر نفسش فزونی یابد؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «التَّيَّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ.» (احزاب: 6) همین جامعیت است که امیرمؤمنان در خطبه‌ای خود را چنین معرفی می‌کند: "من قلم و لوح محفوظ و عرش و کرسی و آسمان‌های هفت‌گانه و زمین هستم." (کلینی، محمدبن یعقوب، شرح اصول کافی، ج 4: 241 و قیصری، داودبن محمد، شرح فصوص الحکم: 118)

حال این سوال پیش می آید که آیا آن ها واقعا به صفات و اسمای الهی (عالم ، صادق و...) آراسته اند ؟ و آیا عالم به همه چیز بوده اند که اگر این طور هست چرا این قدر در مورد ادیان و سایر موارد و حتی پیشگویی هایشان اطلاعاتشان غلط است ؟ به نظر می رسد آن ها حتی به درجه انسان کامل نرسیده اند چه برسد به این که در بین انسان های کامل افضل و یا به عبارتی استاد حق در روی زمین باشند.

خاستگاه عقاید اکنکار

با آن که پال هیچ علاقه ای ندارد آیین خود را متأثر از آیین های دیگر بداند و ادعا دارد که تمامی تعلیم اکنکار حاصل تجربیات عرفانی است که او در عوالم معنوی کسب کرده است، اما در جایی چنین می نویسد: «ربازارتارز که در این کتاب اغلب در مورد او صحبت کرده ام، یکی از آن لاماهاست که می تواند خود را هر زمانی که بخواهد و در هر نقطه هستی منعکس کند. او دفعات زیادی شب دیر وقت، در خانه من ظاهر شده و به من برخی تعلیم مشخص و دست نوشته ها را دیکته کرده است.» (پال توئیچل، اکنکار کلید جهان های اسرار، 1379: 231) همچنین وی به عنوان کسی شناخته می شود که دانش اکنکار را به پال تفویض کرده است. پال سفر روح را نیز از این لاماییست به یادگار نگه داشته است (همان: 80) ناگفته نماند در گذشته آیین لاماییسم، لاما فقط به دلایلی لاماها که سرپرستان صومعه ها بوده اند اطلاق می شده است. اگر آن گونه که اکنکار معتقد است، ربازارتارز بیش از پانصد سال عمر داشته و با نام لامای تبتی شناخته می شده است باید او از دلایلی لاماها باشد، در حالی که در سلسله چهارده گانه دلایلی لاماها هیچ نامی از او وجود ندارد. به هر حال، شخصیتی که پال دوست دارد از ربازارتارز ارائه دهد بسیار شخصیت عجیب و فوق العاده ای است. پال توئیچل، ربازارتارز را مرکز هستی می شمرد که تمام زندگی به وجود او در جریان است (همان: 129)

به نظر می رسد بنابر گفته های خود استاد اکنکار نگرش و اعتقادات این مکتب حاصل چیدمان و تجزیه و تحلیل اعتقادات مکاتب دیگر است که با مطالعات فراوان به دست آمده است و نه آنکه چیز جدیدی را به بشریت ارائه نماید که در مکاتب دیگر وجود نداشته است هرچند در بعضی مواقع با خلاقیت تمام مطالب جدید اما مشابه مثلا ذکر جدیدی ساخته و یا نام هایی مانند خدا را به سوگماد تغییر داده است به عبارتی دیگر در اکنکار به خداوند سوگماد گفته می شود. از طرفی دیگر معیاری که پال برای ارزیابی اعتقادات مکاتب دیگر و اضافه کردن آن اعتقادات به عنوان اعتقاد صحیح در آیین خود به کار می برد تنها در نظر گرفتن موارد منطبق با اصول شخصیتی وی است به این معنا که در بسیاری از موارد مانند شخصی خواندن مسئله سقط جنین توسط وی و... به هیچ عنوان نگاه عمودی وجود ندارد و به عبارتی صلاح جامعه و جنبه های مختلف آن حکم را در نظر نمی گیرد که این به خاطر نداشتن خاستگاه واقعی و اصیل است که در عین حال آن خاستگاه بشری نیز هست به این معنا که هیچ مدرک قابل توجهی وجود ندارد که اثبات کند کتاب شریعت کی سوگماد (کتاب مقدس اکنکار) از طرف خدا یا همان سوگماد است که بررسی این کتاب در اینجا نمی گنجد در حالی که به دلایل مختلفی می توان معجزه بودن قرآن و غیر بشری بودن آن را اثبات نمود بنابراین به هیچ عنوان نمی توان برای این شبه آیین خاستگاه و اصالت ویژه ای قایل گشت.

3- عقاید عرفان اکنکار در قیاس با عرفان اسلامی :

1-3- سفر روح

مساله سفر روح که مهم ترین اصل و ستون فقرات اکنکار قلمداد می شود، توئیچل در این باره می گوید: "روح (آتما ساروپ) کالبد طبیعی انسان است که اکثریت نسل متفکر طی اعصار متمدنی استفاده ی صحیح از آن را فراموش کرده اند. اساتید فن سفر روح که توانسته اند به کالبد معنوی و ماورائی سفر کنند سعی بر این داشتند که این فن را به جویندگان بیاموزند ، فنی برای

سیاحت قلمرو بهشت". (توئیچل، 1382: 15) «سفر روح با نام های مختلف شناخته می شود، از جمله: انعکاس روح، جدایی روح از بدن، تجربه ی بیرون از کالبد، سفر معنوی و چند نام دیگر» (توئیچل، 1382: 16). «هدف اصلی ما قادر ساختن روح است به ترک کالبد و سفر آن به دنیا های ماوراء و عاقبت رسیدن به هدف غایی، آنامی لوک (جهان متعالی خداوند، محل زندگی و فرمانروایی مطلق خداوند) که نامی است برای سرزمین بدون نام یا بهشت حقیقی.» (توئیچل، 1382: 17)

مساله سفر روح مشابه خلع بدن یا موت اختیاری است که در عرفان اسلامی از آن سخن به میان آمده است. مباحث در این زمینه فراوان است. تنها به یک جمله اشاره می شود و آن اینکه در آغاز کتاب حکمت الاشراق می خوانیم: حکیم و متاله نیست مگر کسی که خلع بدن داشته باشد. (سهروردی، بی تا: 5-6) چنان که موت اول حدیث "موتوا قبل ان تموتوا" ناظر به همین مقام است. همچنین مساله ی خلع بدن یا خروج روح از بدن یکی از مقامات ابتدایی است که در سیر و سلوک عرفانی مطرح شده است. در عرفان اسلامی مقامات بی شمار دیگری وجود دارد که بعد از آن تا وصول به مقام توحید و ولایت مطرح است. این کرامت درباره ی بسیاری از عرفا و سالکین طریق حق نقل شده و برای آنها این مساله بسیار ساده و آسان بوده است.

2-3- نور و صوت

در عقاید اکنکار در مورد نور و صوت الهی به عنوان دو جلوه خداوند چنین می خوانیم که روح القدس میتواند به شکل نور بر ما ظهور یابد. این نور انعکاسی از اتم های الهی است که در فضا حرکت می کنند. علاوه بر تبلور فوق می تواند به شکل صوت باشد که جریان مسموع حیات است. که خلاصه ای از تعلیماتی است که از طرف خداوند نازل می شود؛ اساس تمامی علوم و کلیدی در راه کسب نیروهای معنوی و دانش باستانی سفر روح تعریف نموده است. (توئیچل، 1380: 79)

مساله نور و صوت که محور اساسی عرفان اکنکار می باشد، چیز جدیدی نیست. قرآن در باب نور مسائل بسیار جالبی را مطرح کرده است. از جمله اینکه خدا نور آسمان ها و زمین است. (نور/35) زمین با نور خدا روشن شد (زمر/69) تمام اولیاء خدا نورند (نور/35) تمام کتب آسمانی و قرآن نور است (مائده/15) مومنین که تحت ولایت خدایند در نورند (بقره/257) کسی که شرح صدر دارد بر نور سوار است (زمر/22) خلاصه آنکه جهان چه از نظر تکوین و چه از نظر تشریع همه نور است و ظلمات تنها درباره ی موجود مختاری مطرح است که از اختیار خود سوء استفاده کند یعنی انسانهای مشرک و کافر که در راستای نور گم بر نمی دارند.

از سوی دیگر در عرفان در باب مساله ی مکاشفه عنوان می شود که مکاشفات دو قسم اند مکاشفات صوری و معنوی. مکاشفات صوری آن دسته از کشف و شهود هایی است که در آن صورت حسی باشد. این دسته از مکاشفات پنج قسم اند. مکاشفات صوری مربوط به قوه ی باصره، سامعه، شامه، ذائقه و لامسه (قیصری، بی تا: 34). بخشی از مکاشفات مربوط به مکاشفات صوری و بصری مشاهده ی نور است که حتی در بعضی کتاب های عرفانی مثل مرصادالعباد رنگ های مختلف نور در مکاشفات مختلف بیان شده است. نجم الدین رازی می گوید: و اما الوان انوار، در هر مقام آن انوار که مشاهده افتد، رنگی دیگر دارد به حسب آن مقام، چنان که در مقام لوامگی نفس، نوری ازرق پدید آید و آن از امتزاج نور روح بود یا نور ذکر با ظلمت نفس، از ضیای روح و ظلمت نفس نوری ازرق تولد کند و چون ظلمت نفس کمتر شود و نور روح زیادت گردد، نوری سرخ مشاهده شود و چون نور روح غلبه گیرد، نوری زرد پدید آید و چون ظلمت نفس نامد، نوری سپید پدید آید و چون نور روح با صفای دل امتزاج گیرد، نوری سبز پدید آید و چون دل تمام صافی شود، نوری چون نور خورشید

با شعاع پدید آید. (نجم الدین رازی، مرصاد العباد، ص 306) بخش دیگری از مکاشفات صوری سمعی مربوط به صوت است مثل شنیدن صوت تسبیح موجودات. مثل اینکه قرآن فرمود: آسمان های هفتگانه، و زمین و کسانی که در آنها هستند، همواره تسبیح او می گردد و هر موجودی، تسبیح و حمد او می گذرند. ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید! او بردبار و آمرزنده است. (اسراء/44) حال اگر انسانی به مقام درک تسبیح موجودات رسید؛ طبعاً آن را شنیده است و این دریافت صوت عالم هستی است. خلاصه آنکه مساله ی نور و صوت به صورت درست، دقیق و عمیق در قرآن، احادیث و آثار عرفانی به صورت گسترده تر از اکنکار مطرح است.

3-3- ذکر

یکی از مهمترین موضوعاتی که در مکتب اکنکار مطرح می شود گفتن اذکار در هنگام مراقبه بویژه ذکر هیو است اکنکار در مورد ذکر هیو چنین می گوید : صوت هیو یکی از قویترین اصوات آسمانی است که همان هو و یا هو عرفاست البته شنیدن آن به صورت این سه حرف نمی باشد بلکه با تمرین آن هر فردی به صورت تجربی می تواند تمامی اصوات آسمانی را تجربه نماید (الماسی ، 1381 : 22) هیو یکی از نام های باستانی خداوند است . (هارولد کلمپ، نسیم تحول ، بی تا : 16) باستانی ترین اَوَاز عاشقانه برای خداوند است بنا به تحقیقات بعمل آمده، اَوَاز هیو طی هزاران سال به زبانها و لهجه های گوناگون خوانده شده است دوران پیش از تاریخ مدون گرفته تا زمان حاضر ، به منظور هم کوک کردن درون به کار گرفته شده درست به همان منوال که یک موزیسین از دیپازون برای یافتن نت صحیح و کوک کردن ساز خود با اَن استفاده می کند شخصی که اَوَاز هیو را زمزمه می کند ، با هوشیاری معنوی مراتب بالاتری هم کوک می شود در بیشتر سنتهای معنوی ، صوت (ذکر) در مسیر اوج گرفتن شخص به سوی عوالم بالا نقش مهمی به عهده دارد . مذاهبی مانند مسیحیت، یهودیت و بودایی از صوت به عنوان سرودهای جمعی نوحه ها و دعاها استفاده کرده اند، تا به کمک اَن به قلب دست یافته و به ماورای دانش عقلانی برسند مسلمین، صوفی ها و هندوها در دیرها و معابد و گوشه کنار جهان از زمزمه نامهای مقدس خدا استفاده می کنند و اما این کلمه می تواند توسط هر فردی مورد استفاده واقع شود . چه او مسلمان باشد ، چه مسیحی یا هر مذهب دیگری داشته باشد . این کلمه دین شما را عوض نمی کند اما اَن را افزایش می دهد. (کلمپ، هیو سردادن عشق برای خدا، بی تا: 5)

هیو هم یک نام برای خداست و هم جریان قابل شنیدن حیات و همچنین روشی است برای اشاره کردن به روح الهی هیو نامی است برای خدا که می تواند هر مذهبی را ارتقاء معنوی دهد (همان: 8) اَوَازی که اَنها (مردم) به اَرامی برای یکدیگر می خوانند از هیو مشتق شده خنده مردم اطراف شما از هیو است و حتی وقتی مردم می گریند، گریستن اَنها از هیو است، صدای ریزش باران از هیو است، صدای پرندگان و صدای باد، این ها همه از صدای هیو هستند (همان: 18)

مساله ذکر در قرآن و روایات به صورت وسیع مطرح و دارای ابعاد مختلف است. اما آنچه در این جا قابل ذکر است این که ذکر مقرب نمی تواند ساخته ی بشر باشد و باید از سوی خالق هستی برای هدایت بشر نازل گردد. بنابر این ذکر می تواند منجی و مقرب باشد که از سوی مبدا عالم هستی تنزل یابد. زیرا تنها اوست که عالم به راه های کمال است. از طرفی به نظر می رسد مبحث ذکر در اسلام پیشرفته تر از اکنکار است به طوری که برای هر روز یا ساعت ذکر مخصوص خود را دارد و این نشان از توجه این مکتب به عوامل نجومی ، فیزیکی ، ماورایی و معرفتی است از طرفی دعاها و اذکاری که از ناحیه معصومین امروزه در اختیار داریم که برای موضوعات مختلفی از جمله موقع شکر گذاری ، در هنگام مشکلات ،

پشیمانی از گناه و... بیان شده است می تواند معرفتی عظیم در خواندن آن دعاها و نحوه راز و نیاز و چگونگی ارتباط با خدا را در چنین مواقعی که راه پرواز روح بر او بسته است را به انسان نشان می دهد که از دیدگاه روانشناسی تاثیر بسزایی را در روح و روان انسان می گذارد و وی را برای رهایی از این مشکل تسکین عمیقی می بخشد چه بسا بسیاری پس از خواندن آن ها آرامش قبلی را یافته و نیز به پرواز روح موفق شده اند در حالی که در این آیین که خود را بی نیاز از این دعاها می داند ذکر معرفت زای دعوت کننده به سوی خدای مخصوصی را برای این مواقع برای برگرداندن معرفت و آرامش افرادی که نمی توانند پرواز روح کنند ذکر نمی کند و این با کامل بودن اک منافات دارد به نمونه ای از جبهه گیری این مکتب در مقابل دعا و به رخ کشیدن سادگی هیو در زیر مشاهده می کنید : "دعاهای مسلک کاتولیک، بسیار طولانی و پیچیده اند و نمی توان آن ها را در رؤیا به یاد آورد؛ اما هیو خیلی ساده است." (هارولد کلمپ ، 117 : 188)

3-4- مراتب عالم

پیروان اک معتقدند خداوند جهان های متعددی آفریده است که روح های آدمیان و کالبد آنان به تناسب شایستگی در آن جهان ها به سر می برند اکنون در مورد نحوه آفرینش این عوالم چنین می گوید :

«ابتدا آنامی لوک را آفرید که مورای اقلیم بی پایانی از خالیا است. دوم نوبت آگام لوک بود که جایگاه اقلیم منیع و دسترسی ناپذیر شد و در آن حیاتی دیده می شد و نه مخلوق. آنگاه سومین جهان، حقیقت لوک (حوکیکاک لوک) شکل گرفت که نخستین اقلیم قابل دسترسی وجودها و هوشیاری هاست. چهارمین درگاه، در آلیالوک را صورت بخشید، آنجا که گسترده ی بی پایانی از جهان های لا شیئی مقیم است. این چهار طبقه را ساچ خند نامید. در رویای پنجم الخ لوک را دید که سلسله ای بی انتها از جهان های نادیدنی است و هیچ وجود، روح یا شیئی هرگز در آنها دیده نمی شود، پس آن را طبقه ی نادیدنی نام گذارد. در خواب ششم، آتمالوک را صورت بخشید، جایی که اینک روح هر چیزی در آن آرمیده است. دوباره در رویا شد و صدای خروشان خود را به درون این جهان های درون جهان ها روانه کرد. صدایش نغمه ی بهشتی شد و 'کلمه' را ادا کرد و کلمه، در بستر پر شکوه طبقات هستی غلطید. کلمه ی سوگماد، اک شد روح (بودن) شد. از اینجا بود که خدایان، فرمانروایان، روح ها و همه وجودهایی که سوگماد در خواب دیده بود به عرصه هستی کشیده شدند» (توئیچل ، 1372 : 19)

پال توئیچل آن گاه که به تفصیل به طبقات عالم می پردازد، این مساله را به گونه ای متفاوت مطرح می کند. او طبقات عالم را تا اقلیم خدایی شماره گذاری می کند.¹

مکتب انکار نظام عالم را براساس اعتقادات خود به دوازده طبقه تقسیم بندی کرده است. در نگاه این مکتب یک اکیست باید تمامی طبقات را گذرانده تا به کمال برسد. به طور کلی و جامع طبقات الهی به دو بخش تقسیم شده است: طبقات تحتانی و طبقات فوقانی. طبقات پایین از اقلیم مادی زمان، ماده، مکان و انرژی ساخته شده است و طبقات فوقانی طبقاتی هستند که مقصد معنوی ما را تشکیل می دهند. برای بررسی تطابق عرفان اسلامی با مکتب انکار و نقد و بررسی آن ابتدا به جمله خود پال رجوع می کنیم : پال توئیچل در مورد معراج حضرت محمد(ص) و سفر او به آسمان همامی گوید: «نوشته محمد، قرآن، هفت بهشت را به همان گونه که او شاهد بود تشریح می کند این بدان معناست که او از تمام طبقات اطلاع داشته اما به هر حال طبقاتی که او سیاحت کرده با طبقاتی که دیگران در تجربیات متشابهشان تجربه می کنند متفاوت است او از بهشت ششم و رشته عظیمی صحبت می کند که بر بهشت و تمام زمین سکنا دارد بیشتر این طور به نظر می آید که سایر جهان های بهشتی که او ماورای آن جا تجربه کرده

¹ - ر.ک : توئیچل ، پال ، دندان ببر، ترجمه هوشنگ اهر پور، 1376 ، تهران ، دنیای کتاب صص 37-63

قابل انطباق است زیرا او راجع به نواحی نور ذخیره کننده و تاریکی توضیح می دهد سفر در اقلیمی که از ابر پوشیده و محمد صورت خدا را آن جا مشاهده می کند» (توئیچل ، 1378 (ب) : 231)

شاید یکی از سوالات این باشد که در انکار طبقات آسمانی به 12 طبقه تقسیم شده است و حال آن که در اسلام از هفت آسمان نام برده شده است آیا این تفاوت می تواند از ضعف عرفان اسلامی نسبت به انکار باشد و یا آن که انکار دارد چیزی برخلاف آئین های آسمانی می گوید هنگامی که این سوال را از استاد انکار خود پرسیدم ایشان گفتند: « فرض کنید از اصفهان می خواهیم حرکت کنیم تا تهران یکی این سفر را به 7 قسمت 60 کیلومتری تقسیم می کند و دیگری آن را به 12 قسمت تقسیم می کند به نظر شما کدام یک اشتباه کرده اند خوب مشخص است هیچکدام هردو درست می گویند در عرفان و طریقت هم همین طور است اسلام مسیر را به هفت قسمت و انکار به 12 قسمت تقسیم کرده است بنابراین نه اسلام از انکار کمتر گفته و نه انکار بر خلاف این مطلب اسلام حرفی زده است »

سوالی که در اینجا بدون پاسخ می ماند آن است که اگر واقعا پیامبر بنا بر گفته پال از تمامی این طبقات اطلاع داشته است و راهکار صعود به آن طبقات را به ما داده است و اسلام چیزی کمتر از انکار ندارد به چه دلیل ما باید به عرفان انکار رو بیاوریم ؟ نقد و بررسی کامل این مطالب را در بخش های بعدی پی خواهیم گرفت

نکته ای دیگر که در این جا می توان به آن اشاره کرد آن است که پال در هیچ یک از طبقات ائمه معصومین (ع) را ندیده است و در هیچ یک از کتاب هایش نیز هیچ اشاره ای به آن ها نکرده است و این در صورتی است که حداقل از دیدگاه میلیاردها نفر آن ها انسان هایی با مراتب عالی هستند و به خصوص که از دیدگاه شیعیان (که تعدادشان کم نیستند) انسان هایی معصوم و آشنا به راه های آسمان و زمین اند در این صورت می توان دو وجه زیر را برای ندیدن ائمه اطهار در طبقات و هیچ چیز نگفتن در مورد آن ها توسط پال در نظر گرفت اول آن که اگر این جهان ها را غیر واقعی و ناشی از تخیلات پال بدانیم (بنابه نظر اکثر منتقدان) که اصلا نظریه پال قابل تحلیل نیست هر چند این نظریه منتقدان از دیدگاه من پذیرفته نیست چرا که بنابه وصیت نامه ابوعلی سینا و سفارش بزرگان تا دلیل قانع کننده ای برای رد یک مطلب پیدا نکرده ایم نمی توانیم آن را به خیال بافی یا توهم متهم کنیم (البته منظور تنها مراتب عالم است و در بقیه موارد مانند گفتگو با پادشاهان هر طبقه ایرادات فراوانی وجود دارد که در فصل بعد به آن اشاره خواهد شد) اما وجه دوم آن است که بنابر مشاهدات پال که قدیسین مختلف را که در طبقات مختلف دیده است ائمه معصومین (ع) را هم یکی از همان قدیسین در نظر بگیریم اما این در حالتی است که امام شناسی ما به حدی ضعیف باشد که این نظریه را بپذیریم در حالی که کتاب های زیادی در اثبات مقام امامت و امام شناسی به نگارش درآمده است و به طور مثال هنگامی که مطالب زیارت جامعه کبیره برایمان ثابت شود به هیچ وجه نمی توان این نظریه را قبول کرد از طرفی شمس تبریزی که از دیدگاه اک یکی از پادشاهان طبقات است را می توان یکی از شاگردان مکتب اسلام نام برد چرا پال از شمس به عنوان پادشاه سخن می گوید ولی از استادانش حرفی به زبان نمی آورد؟؟!! بنابراین تنها یک وجه دیگر باقی می ماند تا بتوان صحبت های پال را قبول کرد و آن این است که گفته پال در مورد مراتب عالم را بپذیریم ولی همان طور که پال گفته است مراتب بسیار بالاتری از این مرتبه ای که پال به آن رسیده است وجود دارد و از طرفی بنابه نظر مسلمین و فرموده قرآن کریم، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در بالاترین مرتبه جهان پس از خدا و بعد از پیامبر ائمه اطهار بالاترین مرتبه را دارا هستند بنابراین می توان این طور نتیجه گرفت که اصلا پال به مقام امامان و پیامبر ما نرسیده است که با آن ها ملاقات کند و از همین جا می توان فهمید که مقام امامان ما چقدر بالاست و مفهوم امام زمان و مقام آن حضرت چیست ؟ و اگر چنین شخصیتی لباس ظهور بپوشد واقعا چه اتفاقی در جهان خواهد افتاد و ما را با چه اسراری آشنا خواهد کرد ؟ (اللهم عجل لولیک الفرج) و در نهایت عرفان اسلامی تا کجا می تواند ما را بالاببرد ؟ هنگامی که مقام امامت به انسان ثابت شد در عین حال دو نتیجه را می تواند به دست آورد یکی این که یا پال

دروغگوست و اصلا به چنین عوالمی سفر نکرده است و دیگری آن که مقام امامان ما آن قدر بالاست که هیچ استاد اکنکار در قید حیاتی هنوز به مقام وی نرسیده است که همین مقوله می تواند برای انتخاب میان عرفان اسلامی یا اکنکار کافی است

طبقات عالم در حکمت اسلامی نیز به صورت جدی مطرح است. گاهی جهان هستی سه مرتبه پیدا می کند: ملک، ملکوت و جبروت یا دنیا، برزخ و قیامت. از سوی دیگر در عرفان اسلامی هم مساله حضرات خمس الهیه و عوالم کلیه مطرح است. بر این اساس پنج عالم وجود دارد که عبارتند از: عالم اعیان ثابته، عالم ارواح جبروتیه و ملکوتیه، عالم مثال، عالم ملک و عالم انسان کامل. مهم این است که توجه داشته باشیم در حکمت و عرفان اسلامی مساله مراتب عالم چه در قوس نزول و چه در قوس صعود به صورت بسیار گسترده مطرح است و تمامی آنها ریشه در متون دینی دارد. در صورتی که در مکتب اکنکار تنها گفته های یک شخص غیر معصوم است!!!

5-3-استاد

در رابطه با استاد و پیر باید گفت که پیر و راهنما باید شرایطی داشته باشد اولین آنها این است که شریعت دان باشد. دیگر این که اسم شناس باشد. یعنی اسم الهی حاکم بر هر انسانی را بداند تا بتواند در سلوک یاری دهد. از سوی دیگر تنها استاد واقعی که معلم بشر است و می تواند راه درست را به انسان بنمایاند، خداست و دیگران از سوی مامورند. (نجم الدین رازی، 1365: 236-250) اما اساتید اک اگر از طرف سوگماد مامور باشند چگونه است که پیامبر او همچون عیسی را با توهم داشتن وی رد می کنند و باز بر طبل استاد بودن خود می کوبند بنابراین پر واضح است که نه این شرایط را دارند و نه بر اساس مبانی وحیانی دست به تربیت و راهنمایی سالک می زنند. اکنکار افرادی که به ماهانتا نمی پیوندند و خواستار حمایت او نیستند از عدم حمایت ماهانتا آن ها را به این صورت تهدید می کند: "کسی که از حمایت ماهانتا برخوردار نیست در خواب می میرد و پزشک هم علت مرگ را ایست قلبی یا عامل جسمی دیگر گزارش می دهد. (هنر رویابینی معنوی، 117: 24)

6-3- اصول اکنکار

اگر به آموزه های اساسی آیین اکنکار مراجعه کنیم این مباحث را خواهیم دید: انسان دارای ساحت روحی است به نام روح که می تواند از بدن جدا شده و در دنیای معنوی دست به سفر زند، روح قادر است از بند زمان و مکان رهایی یابد. آدمی در طول مسیر سفر روح نیازمند اساتید حق می باشد. در جهان هستی نورو صوت به عنوان دو محور اصلی قابل ذکر است، پیامبران، پیشگامان سلوک و سفیر معنوی در جهان هستند. وجود آدمی دارای مراتب و درجاتی است، عالم هستی دارای طبقات می باشد. حال اگر به این آموزه ها و این گزاره ها نیک بنگریم به نکته ای جالب دست خواهیم یافت و آن اینکه این آموزه ها، مولفه های اصلی ادیان آسمانی اند. در واقع به نظر می رسد پیشگامان و موسسین آیین اک، اندیشه ها و آموزه های اصلی ادیان را گرفته (و یا بنابر دیدگاهی سرقت کرده اند) و با ترکیب و تالیف آنها آیین جدیدی به نام خود بنا کرده اند. (فعالی، 1390: 290)

7-3- تناسخ :

وقتی اکیستی در زندگی روزمره خود دچار اشتباه می شود، دینی را می آفریند که آن را کارما می نامد. از دیگر سو وقتی یک مسیحی مرتکب همان اشتباه می شود، آن را گناه می خوانند. (هارولد کلمپ، رویابینی، 1379: 106)

اگر والدین درباره تناسخ هیچ پیش زمینه یا اعتقادی نداشته باشند، کودک را به خیال بافی متهم می کنند. (همان: 141)

ما در تعالیم اک، گاه با تجربه‌ی زندگی‌های گذشته در عالم رؤیا و گاه با واسطه‌های دیگر می آموزیم که بیش از یک بار و در واقع هزاران بار زیسته ایم. (همان: 105)

نکته اول: اعتقاد به تناسخ نه مساله ای جدید است و نه منحصر به این آیین ها است. در طول تاریخ بسیاری از فرقه های به اصطلاح دینی و مذهبی مدافع تناسخ بوده اند. به تعبیر عبدالکریم شهرستانی در کتاب ملل و نحل: «ما من مله من النمل الا و للتناسخ فیها قدم راسخ و انما تختلف طرقهم فی تقریر ذلک؛ هیچ فرقه ای نیست الا اینکه تناسخ در آن جایگاهی استوار دارد؛ هر چند در تقریب تناسخ اختلافاتی میان فرقه های مختلف وجود دارد. (عبدالکریم شهرستانی، 1367: 262)

جان بی. ناس از اندیشمندان و نویسندگان بزرگ تاریخ ادیان می گوید: «اعتقاد به تناسخ، منحصر به مردم هند نیست؛ بلکه تمام مذاهب عالم، از بدوی تا وحشی گرفته تا امم متقدم که دارای فرهنگی متعالی می باشند، همه بیش و کم قدمی در راه عقیده به تناسخ برداشته اند» (جان بی ناس، 1377: 155) در اوپانیشادها چنین آمده است که "انسان هایی که در زندگانی خود دارای عمل صالح و رفتار نیکند، بعد از مرگ روان ایشان در زهدانی پسندیده و پاک، مانند رحم یک زن برهمنی یا یک زن کشتیه یا یک زن ویسیه بر حسب مراتب جای می گیرد؛ اما ارواح اشخاص بد کردار و شریر در رحم های ناپسند و مکروه ماوا می گزینند، مثلاً در زهدان سگی یا گرگی یا خوکی یا بالاخره در رحم زنی از طبقه پایین جایگزین می شود. (همان)

نکته دوم: معتقدان به تناسخ، که طیف وسیعی از مکاتبات و آیین های سنتی و جدید معنوی را شامل می شود، درباره مدت و زمان چرخه تناسخ نیز اختلاف دارند؛ برخی آن را سی هزار سال می دانند، برخی سیصد و شصت هزار سال فیثاغورثیان هجده هزار سال (شهرستانی، 1367: 263). در اکنکار دیدیم ممکن است میلیون ها سال طول بکشد

نکته سوم: هم از نظر فلسفی و هم از نظر دینی ابن سینا و به تبع او سایر مشائیان بر اساس مبانی فلسفی خود در علم النفس دو استدلال برای ابطال تناسخ ذکر می کنند. ما در اینجا به ذکر یکی از استدلال های مشائیان در ابطال تناسخ بسنده می کنیم و خوانندگان را برای مطالعه بیشتر در این باره به منابع مربوط ارجاع می دهیم:

ملاصدرا با توجه به اصول فلسفی حکم متعالیه، از قبیل حرکت جوهری و جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء بودن نفس هر گونه تناسخی را باطل می داند. استدلال ملاصدرا به این صورت است که ملاصدرای شیرازی نیز در رد تناسخ می گوید: "روح در آغاز پیدایش خود استعداد و قوه محض است و در هیچ قسمت به مرحله فعلیت نرسیده است. همانطور که بدن نیز در آغاز چنین می باشد. یعنی همه چیز آن در مرحله استعداد نهفته است. این دو (روح و بدن) دوش به دوش یکدیگر پیش می روند و آنچه در آنها به صورت قوه و استعداد نهفته است، تدریجاً به مرحله فعلیت و ظهور می رسد. همانطور که جسمش از رسیدن به یک مرحله از فعلیت محال است دوباره به حالت قوه و استعداد باز گردد؛ مثلاً هرگز جنین کامل به مرحله نطفه یا علقه تنزل نمی کند یا پس از تولد به جنین باز نمی گردد؛ همچنین روح پس از رسیدن به یک مرحله از فعلیت محال است دو مرتبه بازگشت به قوه نماید زیرا حرکت روح و جسم از قوه به فعل از نوع حرکت جوهری است که در ذات اشیاء صورت می گیرد و بازگشت در حرکت جوهری امکان پذیر نیست. حال اگر فرض کنیم روح پس از رسیدن به مرحله فعلیت بازگشت به بدنی که در حال جنینی، یعنی استعداد و قوه محض است بنماید، لازمه آن این است که دو چیز متضاد با هم متحد شوند؛ یعنی بدنی که در حال استعداد و قوه محض است با روحی که در مرحله فعلیت و ظهور رسیده متحد شود. تردیدی نیست که چنین اتحادی محال است) (ملاصدرا، 1382: 2-3)

غیر از مباحث فلسفی یکی از آیات قرن که بسیار بر عدم تناسخ تاکید می ورزد در قرآن نیز آمده است: "آنها می گویند «پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده نمودی؛ ما اکنون به گناهانتان خود معترفیم آیا راهی خارج شدن (از دوزخ) وجود دارد؟» (مومن، 11)

ممکن است بعضی جمله "دو بار ما را میراندی، را دستاویز قرار دهند اما با توجه به آیات گذشته کاملاً روشن است که منظور از مرگ اول همان حالت قبل از زندگی این جهان است که انسان به صورت موجودی بی جان (خاک) بوده و سپس لباس زندگی به اندامش پوشیده شد و اگر تعبیر به میراندن شده به اصطلاح علمی از باب تغلیب است (منظور از تغلیب این است که هنگام نام بردن از دو چیز با هم تعبیر اصلی از یکی از آن دو انتخاب کرده و هر دو را با یک عبارت ذکر کنند مثلاً به جای اینکه گفته شود "شمس" و "قمر" گفته می شود "قمرین" و به جای این که گفته شود "اب" (پدر) و "ام" مادر گفته می شود "ابوین" در اینجا نیز به جای این که گفته شود یک مرتبه مرده بودن و یک مرتبه میراندن، دو مرتبه میراندن ذکر شده است)

شاهد زنده و گویای این معنی جمله، جمله دیگر آیه است زیرا تعدادی و زنده شدن در این آیه صریحاً دو مرتبه ذکر شده است در حالی که اگر حیات جدیدی در این دنیا داشته باشیم به ضمیمه حیات آخرت مجموعاً سه بار، زنده شدن خواهیم داشت

بنابراین قرآن که کلام خداوند و به دور از هر گونه خطا و اشتباه است در این آیه صراحتاً وجود تناسخ را رد کرده است این آیه یکی از محکم ترین آیات قرآن است که هنوز معتقدین تناسخ که به قرآن اعتقاد دارند پاسخ قانع کننده ای برای آن نیاورده اند

ذکر نکته ای که فیلسوفان مسلمان در بحث عدم وجود تناسخ بدان پرداخته اند در اینجا مناسب است. و آن اینکه بر اساس آموزه های اسلامی، شخصیت حقیقی انسان در حقیقت با توجه به رفتارهایش شکل می گیرد. رفتارهای خوب یا بد انسان است که به صورت حقیقی و ملکوتی او شکل می دهد. و در قیامت ممکن است فرد با همان صورت مبعوث شود. در این زمینه آیات و روایات فراوانی داریم^۱ اما باید توجه داشت این آموزه ها مربوط به صورت های طبیعی و این جهانی نیست. اینها مربوط به صورت های برزخی و اخروی است. اینها مربوط به عالمی است که حقایق در آنجا نمایش داده می شود. باطن اعمال ظاهر می شود. و حقیقت ارواح و نفوس انسان ها آشکار می گردد بنابراین تناسخ وجود ندارد زیرا تناسخ به معنای انتقال روح از بدنی به بدنی دیگر است (نه ظهور صورت حقیقی و باطنی رفتارهای یک فرد در قالب جسم و بدن)

از طرفی عقیده به تناسخ می تواند دستاویزی برای ستمکاران گردد که عزت و رفاه فعلی خویش را معلول پاکی و وارستگی حیلت پیشین و بدبختی مظلومان را نیز نتیجه زشتکاری آنان در مراحل پیشین حیات بدانند و بدینوسیله اعمال زشت و ظالمانه خویش را در جامعه تحت سلطه شان توجیه کنند. در این رابطه ماکس وبر، اندیشمند و جامعه شناس، در تحلیلی که از آیین هندو و بودا دارد به این واقعیت اشاره می کند. او بر این باور است که مهم ترین عامل به وجود آمدن نظام های طبقاتی و کاستی (نظام های کاست به نظام های طبقاتی گفته می شود که افراد یک طبقه و فرزندانشان هیچ گاه حق تعالی و ترقی

ندارند. در این نظام ها کارگر زاده تا قیامت باید کارگر بماند و اشراف زاده نیز تا ابد به اشرافی گری خود ادامه دهد. در این نظام ها جایگاه اجتماعی افراد بدون هیچ زیادت و کاستی به ورت مروئی ادامه پیدا می کند. می باشد در جوامع معتقد به کار ما توجیه ظلم و بی عدالتی می باشد. به نظر وی کارما دنیا را به عالمی تبدیل می کند که از جهت عقلی و اخلاقی نظامی جبری و ضروری است. کارما به انسانها می گوید بودن شما در طبقه محرومین و بیچارگان نتیجه اعمال گذشته شماست و شما را از آن گریزی نیست. اشرافیان نیز حاصل کارماهای خود را درو می کنند پس هر کسی باید در طبقه خود همچنان باقی بماند. (مرادی، 1386: 249)

8-3 سوگماد

پال توئیچل می گوید: "سوگماد تمام آفرینش را بر پا و قدرت خلاقه خویش را با یکایک مخلوقاتش تقسیم کرد و با این عمل بخش قابل ملاحظه ای از قدرتهای خدای خویش را از دست داد. اما هر گاه اراده کند می تواند آن را از وجود هر توزایی (روح) بیرون بکشد و به خود باز گرداند. معهذا چنین عملی به معنای نابودی توزا است. این تنها چیزی است که یک توزا دارا است و به او جرعه ای از قدرت الهی بخشیده است. اگر گفته مرا به دقت تعقیب کنی درخواهی یافت. سوگماد بدون مخلوق خود یعنی توزا نمی تواند باشد و به همین ترتیب توزا بدون سوگماد از هستی برخوردار نیست." (پال توئیچل - سرزمین های دور، 1379: 68-69)

در مقابل پال توئیچل در تعریف سوگماد (که در بحث های قبلی بیان شد) قایل شد که سوگماد "نامعین و نامحدود" است. حال آن که در عبارت فوق می گوید: سوگماد هنگامی از قدرت خود به ارواح می دهد از قدرتش کاسته شده ضعیف می گردد. اما این گفته کاملاً در تناقض با نامحدود بودن است. زیرا موجودی که نامحدود باشد. هر چقدر هم که از او کم کنی باز به همان مقدار اولیه خود باقی می ماند. در قرآن کریم نیز خداوند می فرماید: "یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنی الحمید" (فاطر (35)، 15). "حضرت باری تعالی همه را محتاج خود می داند و خود را غنی می داند." او در مقابل الطافش به انسانها به هیچ عنوان پاداش نمی خواهد چون دارای غنای مطلق است و هیچ انسانی توان پرداخت و جبران نعمت های خداوندی را در خود نمی بیند.

از طرفی پال توئیچل می گوید: "اراده سوگماد یعنی اراده ای که کلی است. انسان بدان وسیله می تواند به هماهنگی و آرامش درون خود دست یابد. با استفاده از نیروی اراده اش که به نحوی رفتارش را نشان می دهد. آن گاه هر چند که به نظر می رسد انسان از محدودیت بر خوردار است اراده او با اراده کل منزوج شد. و در انطباق با اراده سوگماد قرار می گیرد. قدرت اراده الهی کلی است و قدرت اراده انسان جزئی. در تجلی کل قدرت قادر یکتا و با قدرت اک است و در جزء قدرت محدود انسان است. حقیقت همان اراده خداست. (توئیچل، واژنامه اکنکار، 1380: 262)

اکنکار اراده سوگماد را در اوج همه اراده ها قرار می دهد و اراده دیگر موجودات را هنگامی که در راستای اراده سوگماد باشد، قابل انطباق با اراده سوگماد معرفی می کند. اما جالب است که در جایی دیگر سوگماد را به طور کلی فاقد اراده می داند و در مقام علت بیان می نماید که این کیفیتی است متعلق به محصولات سوگماد. چرا که سوگماد نمی تواند مستقیماً به آفریدن مبادرت نماید. زیرا به علت نامحدود بودن و لایتنهائی بودن نه صاحب اراده است نه می تواند قصد فکر خواهش و یا فعالیتی داشته باشد. چون همگی این کیفیات متعلق به موجوداتی است که مخلوق وی بوده و صاحب محدودیت می باشند. (پال توئیچل - سرزمین های دور، 1379: 214)

در تعالیم اکنکار سوگماد را فاقد اراده و قصد و فکر و خواهش و فعالیت می دانند. اما به راستی خداوندی که فکر و اندیشه ندارد و قادر به داشتن اراده نباشد. چگونه می تواند قدرت خود را که به روح بخشیده است ، دوباره باز گیرد.

9-3 معبد اک (حکمت زرین)

یکی از سوالات بسیار مهم آن است که چرا معبد اک مقدس در مینه سوتای آمریکا است ؟ چرا ساخته شده است ؟ چرا بنای آن به این شکل است؟ کدام منبع وحیانی معتبر ثابت می کند که این معبد از سوی خداست؟ در مورد خانه کعبه که قبله واحد مسلمانان است ، همه این پاسخ ها روشن است. خانه کعبه یک پیشینه تاریخی چند هزار ساله دارد. توسط یک پیامبر الهی (حضرت ابراهیم (ع)) با وحی و دستور مستقیم خداوند ساخته شده است و پیامبران دیگر نیز مهر تایید به آن زدند همچنین در قرآن کریم آیات فراوانی در مورد آن وجود دارد: "و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم! و (برای تجدید خاطره)، از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید! و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که: «خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید!» (البقره: ۱۲۵) " نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است. (آل عمران: ۹۶) در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هر کس داخل آن [= خانه خدا] شود؛ در امان خواهد بود، و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است. (آل عمران: ۹۷)

اتفاقا خیلی جالب است که بنایی در گرماگرم بیابان های تفتیده عربستان ، در نزدیکی ربع الخالی (همان جا که یکی از گرمترین نقاط کره زمین است)، ساخته می شود ، نه درخت و نه سایه ای و نه بنای چند میلیارد دلاری و نه تبلیغ و نه جاذبه گردشگری و ... اما چون اراده الهی در پشت آن نهفته است ، سالیانه میلیون ها زائر دارد و حتی مسیحیان نیز برای گرفتن حاجت گرد آن به طواف می پردازند. خانه ای فوق العاده ساده که نه کسی درون آن است و نه ... فقط محلی است ساده برای آزمایش مردم و انجام مناسک و عبادات. محلی که شهود معنویت و خدا در آن موج می زند. آنگاه بنابرچه دلیلی باید باور کرد که معبد حکمت زرین که بدون هیچ گونه اصلاتی است مقدس ترین مکان روی زمین است؟؟؟؟!!!!

نتیجه گیری

مکتب نوظهور اکنکار که یکی از پرتعدادترین مکاتب معنوی نوظهور امروز است دارای عقاید گوناگونی است که حتی بعضی از این عقاید نظیر تناسخ نیز در عین باطل بودنش باعث به وجود آمدن طرفداران زیادی گردیده است اما بعضی دیگر از عقاید آن از قبیل نور و صوت ، طبقات عالم ، ذکر و استاد قابل تطبیق با عرفان اسلامی است هر چند که عرفان اسلامی از آن کامل تر و دقیق تر می باشد چرا که در مورد صوت و ذکر ، ضمن آنکه اکنکار به اهمیت این دو اشاره می کند اما تنها ذکر می کند ذکر هیو است در حالی که در اسلام به جز نمازهای واجب و مستحب برای هر زمانی نیز داروی مخصوص خود را دارد و یا در مورد طبقات عالم که خود اکنکار با تایید آن که استاد عارفان اسلامی یعنی پیامبر اکرم(ص) از تمامی طبقات عالم دیدن کرده است در واقع جای توضیحی برای تطابق این گفته ها با عقاید عرفان اسلامی از دیدگاه اکیست ها باقی نمی ماند در صورتی که تعریفی که عرفان اسلامی از هر کدام از این ها دارد ضمن کامل تر بودن

از طرف خداوند متعال و کتاب آسمانی و سنت و از طرف افرادی ارائه گردیده است که ضمن معصوم بودن از طرف خداوند برگزیده شده اند در حالی که در معنویت انکار تعالیم آن توسط افرادی ارائه گردیده است که به گفته شدشان حاصل تجربه فردی خودشان است

اما به راستی عرفان اسلامی چه مزیتی نسبت به عرفان های نوظهور به خصوص مکتب عرفانی انکار دارد ؟ در جواب باید گفت علاوه بر آن چه که در گذشته بر معایب نظریات عرفان انکار و عدم وجود صداقت و افراط و تفریط در آن و عدم خلوص در اساتید آن بحث شد که این طور می توان نتیجه گرفت که حداقل این عرفان نمی تواند مارابه حقیقت برساند چرا که خود از نبود آن رنج می برد باید گفت که مکتب عرفانی اسلام علاوه بر آن که این نوع اشکالات را در تعالیم خود ندارد و هیچ گونه عیبی هم تا کنون کسی نتوانسته است به اساتید این مکتب بگیرد چرا که همه آن ها انسان های معصومی بوده اند که حتی دشمنان آن ها هم بر این نکته مهر تایید می زنند مزیت هایی نیز دارد که در زیر به طور اختصار به آن اشاره می گردد :

1- مارتین لینگز آن را امری اصیل، جهان شمول و منحصر به فرد می داند¹

2- جهت گیری دقیق و همه جانبه به سوی کمال مطلق و مبدا و غایت هستی، یعنی ذات پاک احدیت؛

3. ابتدا بر مبانی نظری استوار، خرد پذیر و منطقی؛

4. دارای برنامه عملی جامع معتدل، هماهنگ با فطرت بشر و نظام تکوین، دارای لطافت، ظرافت و دقتی بی نظیر؛

5. خاستگاه الهی و اصالت دینی؛

6- رسیدن به عالی ترین مقامات عرفانی در سایه اطاعت از افراد معصوم و پاک و طاهر با اطمینان خاطر و قدم به قدم

7- ادبیات متعالی: یکی از شاخصه های عرفان اسلامی، ادبیات متعالی است، کمتر عرفانی در سطح جهان داریم که اینقدر بتواند تولید ادبی ممتاز داشته باشد؛ یعنی عارف در بالاترین و والاترین درجه شعر و نثر گفته باشد، نثرش عین شعر باشد و شعرش آنقدر عقلانیت داشته باشد که عین نثر باشد.

شاید به خاطر همین امتیازات است که امام باقر(ع) در مورد اهمیت عرفان اسلامی نسبت به دیگر عرفان ها می فرمایند: «شرقاً و غرباً فلا تجدان علماً صحیحاً الا شیئاً خرج من عندنا». به غرب عالم بروید، به شرق عالم بروید، آخرش باید بیابید اینجا زانو بزنید تا حقیقت را بفهمید. (مجلسی، بحار الانوار، ج 46، بی تا: 335)

منابع :

1- قرآن مجید

2- ابن سینا.(الاشارات و التنبيهات مع الشرح الطوسی و الرازی). جلد 3، 1375، قم:البلاغه

¹ - نگاه کنید به : لینگز، مارتین، عرفان اسلامی چیست؟، ترجمه فروزان راسخی، تهران: سهروردی، چاپ اول، 1378

- 3- ابن عربی ، محی الدین .(فتوحیات مکیه).جلد 3، بی تا ، بی جا : دارالاحیا التراث العربی
- 4- استایگر ، براد .(نسیمی از بهشت). ترجمه هوشنگ اهرپور ، 1380، تهران : نگارستان کتاب
- 5- بی ناس، جان .(تاریخ جامع ادیان).ترجمه علی اصغر حکمت ، 1377 ،تهران : انتشارات علمی و فرهنگی
- 6- پتی ، سیمیسون .(پالچی یک تاریخچه). ترجمه مریم البرزی ، 1377 ، تهران : دنیای کتاب
- 7- تادکرامر ودوگ منسون.(اکنکار حکمت باستانی برای عصر حاضر). ترجمه مهیار جلالیانی،بی تا،بی جا: بی نا
- 8- توئیچل ، پال .(دندان ببر).ترجمه هوشنگ اهرپور، 1376 ، تهران :دنیای کتاب
- 9- توئیچل ، پال .(سرزمین های دور). ترجمه هوشنگ اهرپور ، 1377، تهران :نگارستان کتاب
- 10- توئیچل ، پال .(اک ایناری علم الاسرار رویاها). ترجمه هوشنگ اهرپور ، 1378 ، تهران : نشر سی گل
- 11- توئیچل ، پال .(سرزمین های دور). ترجمه هوشنگ اهرپور ، 1379 ، تهران :نگارستان کتاب
- 12- توئیچل ، پال .(نامه های طریق نور).ترجمه مینو ارژنگ ، 1380، تهران : ثالث گلسار
- 13- توئیچل ، پال .(نامه هایی به گیل).ترجمه هوشنگ اهرپور ، ۱۳۸۰، تهران : ایساتیس
- 14- توئیچل ، پال .(نی نوای الهی). مترجم مهیار جلالیانی ، 1381، تهران : انتشارات امیر قلم
- 15- توئیچل ، پال .(دندان ببر). ترجمه هوشنگ اهرپور، 1381، تهران : نگارستان کتاب
- 16- توئیچل ، پال .(اکنکار کلید جهان های اسرار). ترجمه هوشنگ اهرپور، 1382، تهران : نگارستان کتاب
- 17- توئیچل ، پال .(دفترچه معنوی). ترجمه هوشنگ اهرپور ، 1373(الف) ، تهران : دنیای کتاب
- 18- توئیچل ، پال .(ندای الهی مرزهای بهشت). ترجمه رضا جعفری، 1373 (ب) ، تهران : دنیای کتاب
- 19- توئیچل ، پال .(اک ویدیا دانش باستانی پیامبری). ترجمه هوشنگ اهرپور ، 1374، تهران : دنیای کتاب
- 20- توئیچل ، پال .(اکنکار کلید جهان های اسرار).ترجمه هوشنگ اهرپور، 1379 (الف) ، تهران : نگارستان کتاب
- 21- توئیچل ، پال .(واژه نامه اکنکار). ترجمه یحیی فقیه ، 1380(ج) ، تهران : سی گل
- 22- توئیچل ، پال .(شریعت کی سوگماد). ترجمه نازنین زهدی ،جلد 1 ، 1381(ب) ،تهران : امیر قلم
- 23- توئیچل ، پال .(شریعت کی سوگماد). بی تا (ج) ، بی جا : بی نا
- 24- دیویس، جمیز پال .(گاه شمار استاد رؤیاپردازی). ترجمه مهیار جلالیانی ، 1379 ، تهران : ایساتیس
- 25- رازی، نجم الدین.(مرصاد العباد).به اهتمام محمدمامین ریاحی ، 1365، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- 26- سی لین ، دیوید .(اکنکار سوداگری روحی). ترجمه شهرام قلی زاده ، 1387 ، تهران : جامعه گر
- 27- سهروردی ، شهاب الدین .(شرح حکمت الاشراق). بی تا ، قم : انتشارات بیدار
- 28- شهرستانی، عبدالکریم .(الملل و النحل). تصحیح محمدبن فتح الله بدران ، 1367، قم : منشورات رضی
- 29- صدرالمتالهین ، شیرازی (ملاصدرا) .(اسفار). تصحیح دکتر رضا اکبریان ، 1382 ، تهران : بنیاد حکمت
صدرا
- 30- عطار ، محمد ابراهیم .(تذکره الاولیا).شرح نیکلسون ، 1373، تهران : بهزاد
- 31- فاضلی، قادر.(آب و سراب 5). 1390، تهران : الهادی
- 32- فعالی، محمدتقی.(آفتاب و سایه ها). 1390 ، تهران :عابد
- 33- قدردان قراملکی، محمد حسن.(قرآن و پلورالیزم دینی). 1384، تهران : مؤسسه فرهنگی دانش و

34- قشیری ، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن .(الرساله قشیریة).ترجمه ابوعلی حسن ابن احمد عثمانی،1388،تهران:زوار

35- قیصری، داوود بن محمد.(شرح فصوص الحکم). تصحیح سید جلال الدین آشتیانی ، بی تا ، بی جا : بی نا
36- کلمپ، هارولد .(کودک درسزمین وحش).مینو ارژنگ با همکاری علیرضا سیاوشان ،1379(ب)،تهران:نشر البرز
1- کلمپ،هارولد.(هنرویبینی معنوی).مترجم مهیارجلالیانی،1379(ج)،تهران:مؤسسه تحقیقاتی وانتشاراتی نور
2- کلینی، محمد بن یعقوب .(شرح اصول کافی). ترجمه محمد خواجهی، جلد4، 1366، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

3- کلمپ ، هارولد.(حکمت اک).بی تا (ب) ، بی جا : بی نا

4- کلمپ ، هارولد.(یادداشت های خرد).ترجمه ی هوشنگ اهرپور و مهیار جلالیانی،بی تا (ه)، بی جا ، بی نا

5- مجلسی، محمدباقر.(بحارالانوار).جلد 15، 23و46، 1404ق ، بیروت : مؤسسه الوفاء

مقالات :

- 1- رهدار ، احمد.(وضعیت دین در جهان پیش از انقلاب اسلامی).دو ماهنامه رواق اندیشه ،شماره40، 1384 ، قم : صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران
- 2- مرادی ، حسن.(بررسی و نقد فرضیه کارما از دیدگاه حکمت متعالیه). فصلنامه کتاب نقد ، شماره 45 ، 1386 ، تهران : مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر

منابع انگلیسی :

1. Brant , Bob , Travels With Darwin, first issue of Focus, Darwin's bi-monthly newsletter, published by Sounds of Soul
2. Burlin,Bernadin,Personal Letter To The Author,1977,Publisher unknown
3. Hubbard , L. Ron ,THE AXIOMS OF SCIENTOLOGY, Date unknown, Publisher unknown,
4. Johnson, Julian,With a Great Master in India, 1988 ,Radha Soami Satsang Beas
5. Johnson, Julian, The Path of the Masters, 1939, Radha Soami Satsang Beas
6. singh , kripal , Heart to Heart Talks , Volume One,Ruhani Satsang/A. R.Manocha ,1975
7. Twichell , paul,the psychology of slavery, 1957, ability
8. Twichell, paul,Ancient Science Of Eckankar,1965 , Publisher unknown
9. Twichell , paul, The Far Country, 1966 , Illuminated Way Publishing
10. Twitchell , Paul, The Flute Of God Chapter I - "In The Beginning" ,Orion Magazine , March-April 1966
11. Twitchell , Paul, In his featured column "Talk to God" for CANDID PRESS ,December 10 1967
12. Twichell , paul ,eckankar The key secret ,1969, Illuminated Way Press
13. Twitchell , Paul, The Flute Of God Chapter I "In The Beginning" , 1970, Illuminated Way Press

14. Woodrow Nicholas and albrech , Eckankar: A Hard Look at a New Religion ,
1979 , op.cit